



پدیده داگ واکرها؛ از سگ‌های سربازی تا خیابان‌های نیاوران

چوپانی مدرن در خیابان‌های تهران

وقتی سگ نژاد خارجی به اندازه کیف و کفش برند، نماد طبقه اجتماعی می‌شود

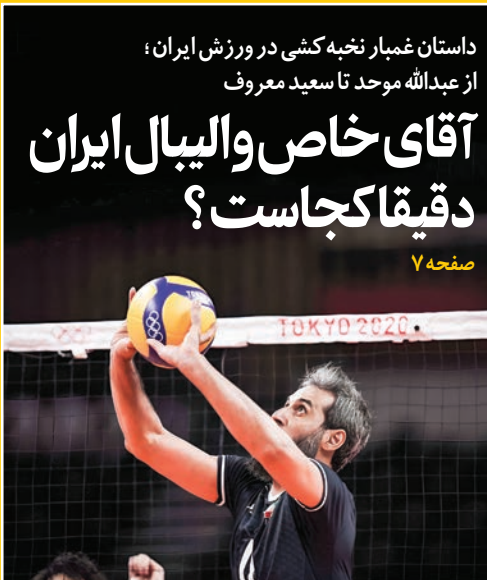
صفحه ۵

تغییرات احتمالی در قیمت و سهمیه‌بندی بنزین

آمیر بنزین قرمز شد

اجرای اصلاحات ساختاری در حوزه انرژی حداقل
به ۲۵ میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد

در روزهایی که مصرف بنزین در ایران از مرز ۱۲۵ میلیون لیتر در روز عبور کرده، دیگر نمی‌توان با تولید ۱۱۵ میلیون لیتر در روز پاسخ‌گوی عطش فزاینده مصرف بود لذا کشور به واردکننده‌ای تمام‌عیار بدل شده‌است. وارداتی که سال ۱۴۰۳، هزینه‌ای نزدیک به ۵ میلیارد دلار به اقتصاد کشور تحمیل و دولت را ناگزیر کرد تا در سیاست‌های بارانه‌ای و قیمت‌گذاری بازنگری کند. حالا «مسعود پزشکیان» با انتقاد به ناترازی انرژی در کشور صراحتاً اعلام کرده نمی‌توان بنزین را با قیمت کنونی به دهک‌های بالای جامعه داد و این موضوع نشان می‌دهد خبری بنزینی در راه است یعنی شاید تا آخر شهریور، سهمیه دهک‌های بالا قطع شود یا از قیمتی جدید رونمایی شود... صفحه ۲



بازار کار ایران پس از یک دهه همچنان
میان آمار و واقعیت در نوسان است

بازار اشتغال ۹ سال در جازده است

صفحه ۲

افزایش طلاق و کاهش ازدواج‌ها در پی روند صعودی
نرخ تورم و بالا رفتن هزینه‌های زندگی

عشق زیر سایه اقتصاد کمر خم می‌کند

صفحه ۶

جهان در جست‌وجوی جرعه‌ای آب

کم‌آبی و بی‌آبی، به تهدیدی جهانی بدل شده و همه
کشورها برای حفظ منابع آبی به تکاپو افتاده‌اند

صفحه ۴



یادداشت

بن‌بست اشتغال بیماری خاموش اقتصاد ایران

را عمیق‌تر می‌کند. اکثریت شاغلان در این بخش با دستمزدهای ناچیز روزگار می‌گذرانند. این نابرابری، حس ناامیدی و بی‌اعتمادی به سیستم اقتصادی را در جامعه تقویت می‌کند. همچنین وقتی بخش‌های کشاورزی و صنعت، که باید موتورهای رشد اقتصادی باشند، از کار می‌افتند، اقتصاد ایران به یک چرخه معیوب گرفتار می‌شود. منابع عظیمی مثل آب و نیروی کار در کشاورزی هدر می‌روند، در حالی که صنعت نمی‌تواند ارزش افزوده ایجاد کند. بخش خدمات هم، به دلیل ماهیتش، نمی‌تواند جایگزین این دو بخش در تولید ثروت ملی شود.

کشاورزی، پر هزینه و بی‌فایده

کشاورزی ایران، با وجود مصرف بیش از سه چهارم آب کشور، بازدهی ناچیزی دارد. روش‌های سنتی کشت و فقدان فناوری‌های نوین، باعث شده که این بخش نه فقط شغل جدیدی ایجاد نکند، بلکه حتی نتواند نیروی کار موجود را به‌خوبی حفظ کند. سالانه هفتاد هزار نفر از روستاها به امید یافتن کاری در بخش خدمات به شهرها مهاجرت می‌کنند.

در شهرها هم اوضاع بهتر نیست. کارخانه‌های صنعتی زیر سایه سنگین تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی رمق ندارند. ماشین‌آلات فرسوده، کمبود مواد اولیه و قطع ارتباط با بازارهای جهانی، صنعت را به دشواری انداخته‌است. اینجاست که بخش خدمات، از تاکسی‌های آنلاین گرفته تا مغازه‌های کوچک و خدمات دیجیتال، به تنها پناهگاه بیکاران تبدیل می‌شود، اما این پناهگاه، مثل خانه‌ای پوشالی است.

خدمات، تنها موتور محرک

بخش خدمات، هر چند در حال حاضر موتور محرک اشتغال در ایران است، اما به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای یک اقتصاد پویا باشد. شغل‌های خدماتی اغلب کم‌درآمد، ناپایدار، بدون بیمه و بازنشستگی و بدون امنیت شغلی‌اند و با کوچک‌ترین تکانه اقتصادی به هم می‌ریزند. این وضعیت، که می‌توان آن را «بیماری خاموش اقتصاد ایران» نامید، پیامدهایی عمیق و گسترده دارد. مهاجرت گسترده از روستاها به شهرها؛ انفجار جمعیت و فشار بر زیرساخت‌ها را به همراه داشته و به گسترش محله‌های حاشیه‌نشین، ترافیک کلافه‌کننده و کمبود امکانات شهری حتی خودرو و خوابی دامن زده‌است. شغل‌های خدماتی، به‌ویژه در بخش غیررسمی، درآمدهای پایینی دارند. این موضوع شکاف طبقاتی

تحلیل

نگاهی روان‌شناختی به دیدار تاریخی ترامپ و پوتین در آلاسکا

از مذاکره برای صلح تا تمایل به اقتدارگرایی

پوریا محسن‌زاده
هفت صبح

تکرار شونده است. او دوترته را به‌خاطر «اقدام قاطعانه» در اعدام‌های خیابانی تحسین کرده و اردوغان را به دلیل مدیریت «خطه‌ای خطرناک در جهان» ستوده‌است. این رفتارها، از منظر روان‌شناسی سیاسی، حاکی از تحسین یک «مرد قوی» است که بدون محدودیت‌های نهادهای دموکراتیک عمل می‌کند.

تضعیف نهادهای بازتابی از ذهنیت اقتدارگرا یکی از نکات کلیدی در تحلیل روان‌شناختی ترامپ، تلاش مداوم او برای تضعیف نهادهای دموکراتیک است. او رسانه‌های معتبر را «اخبار جعلی» می‌خواند و بارها با برکناری اعضای میانه‌رو کابینه‌اش، نشان داده که به دنبال وفاداری مطلق است، نه نقد سازنده. این رفتار، که در ذهن‌های جبار به‌عنوان نشانه‌ای از پاتوکراسی یا حاکمیت رهبرانی که آسیب‌های روانی دارند توصیف شده، به تدریج سلامت روانی جامعه را فرسوده می‌کند. وقتی رهبری مانند ترامپ حقایق را انکار و نهادهای نظارتی را بی‌اعتبار می‌کند، جامعه به تدریج به پذیرش رفتارهای غیرعادی عادت کرده یا از آن خسته می‌شود. این فرسایش، زمینه را برای پذیرش الگوهای اقتدارگرایانه فراهم می‌کند، الگوهایی که پوتین به‌خوبی نمایندگی‌شان می‌کند.

دیدار آلاسکا، با استقبال گرم ترامپ از پوتین و پرواز نمادین بمب‌افکن‌های B-2، می‌تواند تکرار شونده است. روان‌شناسان معتقدند افرادی با ویژگی‌های شخصیتی خاص، مانند خودشیفتگی یا نیا به کنترل، اغلب به رهبران اقتدارگرا جذب می‌شوند، زیرا این افراد نمایانگر قدرت مطلق و بی‌چون و چرایبی هستند که خودشان آرزوی آن را دارند. ترامپ، با تحسین پوتین، نه تنها به یک رهبر سیاسی ابراز علاقه می‌کند، بلکه به یک سبک حکمرانی اقتدارگرا که در آن موانع دموکراتیک کم‌رنگ می‌شوند، احترام می‌گذارد. این شیفتگی تنها به پوتین محدود نمی‌شود. ستایش‌های دونالد ترامپ از رهبرانی مانند رجب طیب اردوغان و رودرگو دوترته، که هر دو به سرکوب مخالفان و نقض حقوق بشر شهره‌اند، نشان‌دهنده الگوی

به‌عنوان تلاشی برای نمایش قدرت و در عین حال تحسین اقتدار پوتین تفسیر شود. این نمایش، از منظر روان‌شناسی، تلاشی است برای هم‌سطح نشان دادن خود با رهبری که به نظر دونالد ترامپ تجسم قدرت بلامنازع است.

دستکاری روان‌شناختی؛ بازی پوتین و واکنش‌پذیری دونالد ترامپ

پوتین، به‌عنوان رهبری باتجربه، توانایی بالایی در بازی‌های روان‌شناختی دارد. او در مذاکرات اغلب با خونسردی و صبر عمل می‌کند، در حالی که دونالد ترامپ، به گفته منابع، در گفت‌وگوها عجول و مداخله‌گر است. این پویایی نشان‌دهنده آسیب‌پذیری دونالد ترامپ برابر رهبرانی است که با اعتمادبه‌نفس و کنترل عمل می‌کنند. کتاب ذهن‌های جبار اشاره می‌کند که رهبران اقتدارگرا مانند پوتین می‌توانند با دستکاری ضعف‌های روانی دیگران، مانند نیاز به تأیید یا خودنمایی، نفوذ خود را گسترش دهند. دونالد ترامپ، که به نظر می‌رسد تحت تأثیر شخصیت پوتین قرار گرفته، ممکن است در این دیدار به دنبال تأیید او بوده باشد، حتی اگر این تأیید به قیمت تضعیف موضع آمریکا یا اوکراین تمام شود. نگرانی‌های برخی مقامات اروپایی نیز به همین نکته اشاره دارد. آن‌ها معتقدند دونالد ترامپ، با وجود آگاهی از عدم اعتمادپذیری پوتین، همچنان ممکن است تحت تأثیر بازیگری فوق‌العاده او قرار

خط باریک بین تحسین و خطر

دیدار دونالد ترامپ و پوتین در آلاسکا، فراتر از یک رویداد دیپلماتیک، آینه‌ای است که ویژگی‌های روان‌شناختی هر رهبر را بازتاب می‌دهد. شیفتگی دونالد ترامپ به پوتین، ریشه در تحسین او از قدرت مطلق و بی‌چون و چرای اقتدارگرایان دارد، ویژگی‌ای که در رفتار او با دیگر رهبران مستند نیز دیده می‌شود. این رفتار، همراه با تلاش برای تضعیف نهادهای دموکراتیک، زنگ خطری برای سلامت روانی جامعه و آینده دموکراسی است. در حالی که جهان به نتایج سیاسی این دیدار چشم دوخته، روان‌شناسی سیاسی ما را دعوت می‌کند تا به لایه‌های عمیق‌تر این رابطه نگاه کنیم. جایی که تحسین یک رهبر به اقتدارگرایی می‌تواند به فرسایش ارزش‌های انسانی جامعه منجر شود.





تغییرات احتمالی در قیمت و سهمیه بندی بنزین

آمپر بنزین قرمز شد

مونا موسوی
هفت صبح

در روزهایی که مصرف بنزین در ایران از مرز ۱۲۵ میلیون لیتر در روز عبور کرده، دیگر نمی توان با تولید ۱۱۵ میلیون لیتر در روز پاسخگوی عطش فزاینده مصرف بود لذا کشور به واردکنندهای تمام عیار بدل شده است. وارداتی که سال ۱۴۰۳، هزینهای نزدیک به ۵ میلیارد دلار به اقتصاد کشور



بنزین همچنان شریان اصلی حمل و نقل و رفاه عمومی در ایران است اما شکاف میان تولید و مصرف آن، دیگر اقتصادی نیست و این ناترازی، تبعات زیست محیطی، امنیتی و اجتماعی نیز به دنبال دارد. ریشه های بحران را باید در ترکیبی از عوامل ساختاری و رفتاری همچون رشد افسار گسیخته خودروهای شخصی، ضعف مزمن حمل و نقل عمومی، توقف توسعه سوخت های جایگزین و کیفیت پایین خودروهای داخلی که مصرفی بیش از ۱۰ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر دارند که دوبرابر استاندارد جهانی است پیدا کرد. در سویی دیگر این معادله، پالایشگاه های کشور با ظرفیت تثبیت شده و موانع توسعه مواجه اند. تحریم های بین المللی، کمبود سرمایه گذاری و تمرکز بر تولید فرآورده های با ارزش افزوده بالاتر، مانع افزایش تولید بنزین شده اند. خوراک نفت خام نیز با ناخالصی های چون گوگرد و فلزات سنگین، بهره روری پالایش را کاهش داده و خوردگی تجهیزات، سالانه هزینه ای معادل ۳ تا ۴ درصد تولید ناخالص داخلی به کشور تحمیل می کند. الزامات زیست محیطی بین المللی نیز بر پیچیدگی های فنی افزوده اند و توسعه پالایشگاه ها را با چالش های مضاعف روبرو کرده اند.

در چنین شرایطی، دولت چارهای جز اصلاح قیمت بنزین ندارد و دو سناریوی اصلی روی میز تصمیم گیری قرار گرفته است. در نخستین سناریو، سهمیه بنزین چهار دهک بالای درآمدی حذف و بنزین آزاد با نرخ ۱۰ هزار تومان عرضه خواهد شد. این در حالی است که دهک های پایین همچنان سهمیه های با قیمت ۲ هزار تومان دریافت می کنند. در سناریوی دوم، دهک های بالا بنزین آزاد ۱۰ هزار تومان دریافت می کنند اما سهمیه های محدود با نرخ ۵ هزار تومان نیز برایشان در نظر گرفته می شود. هر دو سناریو می توانند تورم سالانه را تا ۵ درصد و هزینه حمل و نقل را تا ۲۰ درصد افزایش دهند. این در حالی است که قیمت بنزین در ایران حدود ۵۰ سنت است که بسیار پایین تر از کشورهای همسایه با قیمت بنزین بیش از دو دلار در هر لیتر است.

افزایش تولید یا افزایش قیمت؛ هیچ یک راه حل نیست
عبور از بحران بنزین، تنها با افزایش تولید ممکن نیست و راه حل پایدار در اصلاحاتی نهفته است که همزمان زیر ساخت، رفتار مصرفی، فناوری و سیاست گذاری را هدف قرار دهد. نوسازی حمل و نقل عمومی و جایگزینی ناوگان فرسوده، همراه با توسعه خطوط مترو و ریلی می تواند نقش مهمی در کاهش وابستگی به بنزین ایفا کند. در کنار آن، ارتقای کیفیت خودروهای داخلی از طریق اجرای استانداردهای سختگیرانه تر مصرف سوخت، حمایت مالیاتی از تولید خودروهای کم مصرف و هیبریدی و تسهیل اسقاط خودروهای فرسوده، گام های ضروری برای کاهش مصرف هستند.

تفاوت قیمت بنزین در ایران و کشورهای همسایه زمینه ساز قاچاق سوخت و فشار بر منابع ملی شده است. واردات بنزین گاه از مسیر تها تر انجام می شود که شفافیت مالی را کاهش و منابع توسعه ای را به مصرف روزمره اختصاص داده است

اجرای اصلاحات ساختاری در حوزه انرژی به ۲۵ میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد

۲۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار

خودروهای داخلی با مصرفی بیش از ۱۰ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر، دو برابر استاندارد جهانی، عامل اصلی افزایش مصرف هستند در حالی که سالانه بیش از یک میلیون خودرو جدید وارد ناوگان می شود

قاچاق سوخت فقط به خرده هاها محدود نیست بلکه قاچاق اصلی را کسانی انجام می دهند که به قول رئیس قوه قضائیه از فرودگاه تا بندر برای قاچاق سوخت لوله کشی می کنند



تحمیل و دولت را ناگزیر کرد تا در سیاست های یارانه ای و قیمت گذاری بازنگری کند. حالا «مسعود پزشکیان» با انتقاد به ناترازی انرژی در کشور صراحتا اعلام کرده نمی توان بنزین را با قیمت کنونی به دهک های بالای جامعه داد و این موضوع نشان می دهد خبری بنزینی مصرف بود لذا کشور به واردکنندهای تمام عیار بدل رونمایی شود.

اعلام قیمت بالای ۵۰ هزار تومان برای بنزین سوپر
وزیر نفت درخصوص قیمت و نحوه عرضه بنزین سوپر توضیح داد و گفت: این موضوع هیچ ارتباطی با سهمیه فعلی کارت های سوخت ندارد و تغییری در میزان سهمیه و یا قیمت رخ نخواهد داد. قیمت «بنزین سوپر» به طور حدودی می تواند بالای ۵۰ هزار تومان باشد. بنزین سوپری که پیش از این در جایگاه ها عرضه می شد، با همان نرخ قبل خواهد بود. به این ترتیب هر باک ۶۰ لیتری برای آن دسته از خودروهایی که بنزین سوپر مصرف می کنند بالای سه میلیون تومان هزینه در بر خواهد داشت.

عمومی را به دنبال خواهد داشت، بلکه می تواند به افزایش شکاف طبقاتی و فشار بر اقشار کم درآمد منجر شود. اما مادام که دولت نتواند با مهار تورم، اصلاح ساختار حمل و نقل عمومی، ارتقای کیفیت خودروهای تولید داخل، تسهیل واردات خودروهای با کیفیت با مصرف سوخت استاندارد جهانی زمینه های رشد مصرف را بگیرد ناچار خواهد بود هر چند سال یکبار صابون افزایش قیمت سوخت و تبعات سیاسی و امنیتی آن را به جان بخرد زیرا تورم در کنار دیگر عوامل صفرهای بیشتری جلوی قیمت بنزین خواهد گذاشت.

خودروهای بی کیفیتی که بنزین می خورند
یکی از عوامل اصلی ناترازی، کیفیت پایین خودروهای داخلی است. میانگین مصرف سوخت این خودروها بیش از ۱۰ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر و دو برابر استاندارد جهانی است. همچنین سالانه بیش از یک میلیون خودرو جدید وارد ناوگان می شود اما روند اسقاط خودروهای فرسوده به شدت کند است. وابستگی شدید به خودروی شخصی، به ویژه در غیاب حمل و نقل عمومی کارآمد، مصرف بنزین را به طور غیرمنطقی افزایش داده و بار مضاعفی بر شبکه تأمین سوخت وارد کرده است.

از سویی دیگر، قیمت پایین بنزین در ایران، اگرچه برای مصرف کننده داخلی جذاب است اما در مرزها به فرصتی برای قاچاق تبدیل شده است. این در حالی است که خود دولت بزرگترین مصرف کننده سوخت در کشور است. سوخت ارزان، پدیده ای از مرزهای غربی و شرقی خارج به کشورهای همسایه با قیمت های چندبرابری فروخته می شود. این پدیده، نه تنها منابع ملی را هدر می دهد، بلکه امنیت انرژی کشور را نیز تهدید می کند. اما قاچاق سوخت فقط به خرده هاها محدود نیست بلکه قاچاق اصلی را کسانی انجام می دهند که به قول رئیس قوه قضائیه از فرودگاه تا بندر برای قاچاق سوخت لوله کشی می کنند.

دولت در آستانه حساس ترین تصمیم اقتصادی
در آستانه سال ۱۴۰۴، دولت با یکی از حساس ترین تصمیم های اقتصادی خود روبرو است: اصلاح قیمت بنزین. این تصمیم، نه تنها بر شاخص های کلان اقتصادی اثر می گذارد، بلکه می تواند معادلات اجتماعی و سیاسی کشور را نیز دستخوش تغییر کند. افزایش قیمت بنزین، فارغ از مدل انتخابی، تأثیر مستقیمی بر تورم خواهد داشت. برآوردها نشان می دهد که تورم سالانه ممکن است بین ۲ تا ۵ درصد افزایش یابد. بخش حمل و نقل عمومی و باربری، بیشترین آسیب را خواهد دید و هزینه ها در این بخش می تواند تا ۲۰ درصد افزایش یابد، مگر آنکه دولت با سیاست های مکمل مانند یارانه حمل و نقل یا نوسازی ناوگان، اثرات منفی را تعدیل کند. تجربه نشان داده است دولت ها در این بخش ضعف عمده دارند و قادر به مهار تبعات افزایش سوخت نیستند.

نگاهی به کشورهای واردکننده بنزین نشان می دهد که قیمت سوخت در آنها بیش از دو دلار به ازای هر لیتر است اما این قیمت بالا، با زیرساخت های حمل و نقل عمومی گسترده، مالیات های هدفمند و سیاست های محیط زیستی همراه شده است. در واقع، بنزین گران در این کشورها نه تنها ابزار کنترل مصرف است، بلکه منبعی برای توسعه پایدار نیز محسوب می شود. در ایران، چنین مدلی وجود ندارد و اگر اصلاح قیمت با توسعه حمل و نقل عمومی، ارتقای کیفیت خودروها و فرهنگ سازی همراه شود، می توان از تجربه جهانی بهره گرفت و مسیر بومی شده ای برای تحول انرژی ترسیم کرد.

بنزین؛ نمادی از چالش های توسعه در ایران
تحول در سیاست انرژی، تنها به بنزین محدود نمی شود. این بحران، آینه ای است که ضعف های گسترده تری را در سیاست گذاری انرژی کشور نمایان کرده؛ از وابستگی شدید به سوخت های فسیلی گرفته تا عقب ماندگی در توسعه انرژی های تجدیدپذیر و از ناکارآمدی در توزیع یارانه ها تا غفلت از فرهنگ سازی مصرف. هر کدام از این حوزه ها، نیازمند بازنگری جدی و برنامه ریزی بلندمدت هستند، برنامه هایی که نه تنها به کاهش ناترازی کمک می کنند، بلکه تاب آوری اقتصاد ایران را در برابر شوک های جهانی افزایش می دهند. مردم زمانی در فرآیند تصمیم سازی حضور خواهند داشت که ایمان داشته باشند درآمد ناشی از افزایش قیمت حامل های انرژی روی زندگی آنها تأثیر مثبت خواهد داشت. این مشارکت، از طریق گفت و گو اجتماعی، نظرسنجی های عمومی و شفاف سازی داده ها ممکن می شود. اگر شهروندان احساس کنند که صدایشان شنیده می شود و مناقشات در سیاست گذاری لحاظ شده، نه تنها مقاومت در برابر اصلاحات کاهش می یابد، بلکه خود به عامل تغییر تبدیل می شوند.

بحران بنزین صرفا یک مسئله فنی یا اقتصادی نیست. این بحران، فرصتی است برای بازاندیشی در مدل توسعه، بازتعریف رابطه دولت و مردم و بازسازی اعتماد عمومی. اگر این فرصت با درایت و شجاعت بهره رداری شود، می توان امیدوار بود که انرژی، به جای منبعی برای تنش و نارضایتی، به پشیمان تحول و همبستگی ملی بدل شود و شاید آن روز، بنزین نه تنها سوخت خودروها، بلکه سوختی برای حرکت جامعه به سوی آینده ای روشن تر باشد.



بسیاری از این مشاغل بخش خدمات به شکل دستفروشی یا رانندگی اینترنتی نمود پیدا کرده اند که پایدار و مطمئن نیستند

بازار کار ایران پس از یک دهه همچنان میان آمار و واقعیت در نوسان است



بازار اشتغال ۹ سال در جاذده است

سال اخیر به طور میانگین سالی حدود ۱۰۰ هزار شغل و فقط نیم میلیون شغل جدید ایجاد شده است. وقتی نسبت شاغلان به جمعیت بالای ۱۵ سال را بررسی کنیم، درمی یابیم که پایان ۱۴۰۳ همان جایی استنداهیم که سال ۱۳۹۵ بودیم و بازار کار کشور در یک دهه گذشته تقریباً در جاذده است.

مرکز آمار ایران در گزارش های اخیرش از کاهش نرخ بیکاری سخن می گوید اما اگر کمی با دقت به خیابان ها نگاه کنیم، داستان دیگری در جریان است. تاکسی های اینترنتی هر روز متقاضیان بیشتری برای کار دارد، پیک های موتوری در هر گوشه دیده می شوند و دستفروش ها در پیاده روها صف کشیده اند. این شغل ها اگرچه در آمار رسمی ثبت می شوند اما شاغلان نه بیمه دارند و نه بازنشستگی و این بر سرش پیش می آید که آیا می توان آنها را «شغل پایدار» دانست؟ طی سال های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۳ در مجموع فقط حدود دو میلیون و ۳۰۰ هزار شغل جدید ایجاد شد. این در حالی است که «جمعیت در سن کار» کشور در همین مدت حدود هفت میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بیشتر شد. همین مقایسه نشان می دهد که تکیه صرف بر نرخ آمار بیکاری تصویر واقعی از بازار کار امروز ایران به دست نمی دهد.

سه بخش اصلی اقتصاد

اقتصاد جهان معمولاً در سه بخش «کشاورزی»، «صنعت» و «خدمات» دسته بندی می شود. ایران هم همین چارچوب را به کار می گیرد و آمار اشتغال را ذیل این سه گروه منتشر می کند. نگاهی به یک دهه گذشته نشان می دهد که بخش کشاورزی و صنعت، توان اشتغال رایی خود را از حد زیادی از دست داده اند. تنها جایی که کمی حرکت دیده می شود، بخش خدمات است؛ هر چند عملکرد این بخش هم به اندازه های که انتظار می رود چشمگیر نیست.

دو میلیون و ۳۰۰ هزار شغل در ۹ سال

در فاصله سال های ۱۳۹۶ تا پایان ۱۴۰۳، تعداد شاغلان کشور از حدود ۲۲.۵ میلیون نفر به نزدیک ۲۵ میلیون رسید. این یعنی در طول این هشت سال، دو میلیون و ۳۰۰ هزار شغل تازه به وجود آمد. به زبان ساده، دولت های روحانی، رئیسی و پزشکیان روی هم توانستند در طول میانگین سالی کمتر از ۳۰۰ هزار شغل ایجاد کنند. اما این عدد همه واقعیت را نمی گوید. در سه سال نخست (۹۶ تا ۹۸) که سایه بحران بر اقتصاد بود، رشد چشمگیری رخ داد و تعداد مشاغل از ۲۲.۵ میلیون به حدود ۲۴.۳ میلیون رسید. یعنی خالص اشتغال زایی در آن دوره بیش از یک میلیون و ۷۰۰ هزار شغل بود که سالی حدود ۶۰۰ هزار شغل است.

زخم عمیق کرونا بر پیکره اقتصاد

سال ۱۳۹۹ اما همه چیز تغییر کرد. کرونا به بازار کار ایران ضربه سنگینی زد و بیش از یک میلیون شغل در همان سال از بین رفت. تعداد شاغلان از ۲۴.۳ میلیون نفر به ۲۳.۳ میلیون کاهش یافت. با فروکش کردن بحران کرونا، این افت به تدریج جبران شد. در سال های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳، تعداد شاغلان دوباره بالا رفت و در نهایت به حدود ۲۴.۸ میلیون نفر رسید اما مقایسه این عدد با سال ۱۳۹۸ نشان می دهد که در پنج

سال گذشته حدود ۱۳ میلیون نفر یعنی بیش از نیمی از شاغلان کشور در بخش خدمات مشغول بودند و نزدیک به ۱.۸ میلیون شغل جدید در این بخش ایجاد شد یعنی تمام شغل هایی که در سال های اخیر به وجود آمدند، از دل بخش خدمات بوده اند

خدمات: موتور اصلی اشتغال

در میان سه بخش یاد شده، خدمات همچنان ستون اصلی بازار کار ایران باقی مانده است. کرنا در سال ۱۳۹۹ حدود ۷۴۰ هزار شغل خدماتی را نابود کرد اما این بخش به سرعت دوباره جان گرفت. سال گذشته حدود ۱.۳ میلیون نفر یعنی بیش از نیمی از شاغلان کشور در بخش خدمات مشغول بودند. در مقایسه با سال ۱۳۹۵، نزدیک به ۱.۸ میلیون شغل جدید در این بخش ایجاد شد. این یعنی تقریباً تمام شغل هایی که در سال های اخیر به وجود آمدند، از دل بخش خدمات بوده اند.

جوبندگان کار همچنان به دنبال شغل پایدارند

نگاهی به ۹ سال گذشته روشن می کند که بازار کار ایران توانسته هم پای رشد جمعیت پیش برود. کشاورزی نه تنها شغلی تازه نداد، بلکه بخشی از نیروهایش را از دست داد و ۹۰ درصد آب کشور را بلعید. صنعت هم با وجود برنامه ها و کارخانه ها، در عمل توانی برای جذب نیروی جدید نشان نداد. تنها خدمات بود که توانست کمی جلو برود و بارقه هایی از این مشاغل به دوش بکشد. اما این کافی نیست زیرا بسیاری از این مشاغل به شکل دستفروشی یا رانندگی اینترنتی نمود پیدا کرده اند؛ مشاغلی که پایدار و مطمئن نیستند.

طی یک دهه گذشته حدود ۶۰۰ هزار نفر یا سالی ۷۰ هزار نفر کشاورزی را رها کرده اند. بنابراین کشاورزی بلکه بخشی از شاغلان خود را هم از دست داد. دولت های روحانی، رئیسی و پزشکیان روی هم توانسته اند به طور میانگین سالی کمتر از ۳۰۰ هزار شغل ایجاد کنند



تحلیل

نگاهی به نوشته جدید وزیر امور خارجه پیشین ایران

دعوت جسورانه ظریف برای تغییر پارادایم

«محمدجواد ظریف» وزیر امور خارجه پیشین ایران در مقاله‌ای در نشریه فارن پالیسی با عنوان «زمان تغییر پارادایم فرا رسیده است»، چشم‌اندازی جسورانه برای تغییر رویکرد ایران در سیاست منطقه‌ای و جهانی ارائه می‌دهد. او با اشاره به بحران‌های جاری در غرب آسیا، از جمله فجایع غزه، تجاوزات اسرائیل و بی‌ثباتی در سوریه، استدلال می‌کند که پارادایم تهدیدمحور کنونی منطقه را به ورطه هرج‌ومرج می‌کشاند. ظریف پیشنهاد می‌دهد که ایران و منطقه از این پارادایم به سوی پارادایمی مبتنی بر فرصت و همکاری گذار کنند. مقاله ظریف را می‌توان در سه محور کلیدی مشتمل بر تاب‌آوری داخلی ایران، همکاری منطقه‌ای و دیپلماسی جهانی دید.

تاب‌آوری داخلی و سرمایه انسانی به‌مثابه ستون تغییر

ظریف در محور اول مقاله خود بر تاب‌آوری تاریخی و فرهنگی مردم ایران تأکید می‌کند و آن را بزرگ‌ترین دارایی کشور می‌داند. او با اشاره به مقاومت ایران در برابر تهاجمات تاریخی، از جمله جنگ ایران و عراق و فشارهای حداکثری اخیر، استدلال می‌کند که این تاب‌آوری باید به‌عنوان فرصتی برای توانمندسازی مردم به کار گرفته شود. پیشرفت‌های علمی و فناوری ایران به‌ویژه در حوزه دفاعی و هسته‌ای به‌رغم تحریم‌های جهانی، گواهی بر این ظرفیت است. ظریف معتقد است که به‌جای محدودسازی، باید به مردم ایران امکان شکوفایی داده شود.

این بخش از دیدگاه ظریف نشان‌دهنده تغییر پارادایم از تمرکز بر تهدیدات خارجی به بهره‌برداری از پتانسیل‌های داخلی است. با این حال چالش اصلی که وزیر امور خارجه اسبق کشورمان در نوشته‌اش نادیده گرفته این است که چگونه می‌توان این تاب‌آوری را به سیاست‌های عملی تبدیل کرد که اعتماد عمومی و حمایت نخبگان را جلب کند. به‌ویژه در شرایطی که تحریم‌ها و فشارهای خارجی همچنان مانع توسعه اقتصادی هستند!

همکاری منطقه‌ای؛ از سوءظن به هم‌افزایی

بخش دوم تحلیل ظریف بر پتانسیل همکاری منطقه‌ای متمرکز است. او موقعیت ژئوپلیتیکی بی‌ظنیر ایران در تقاطع اوراسیا و پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیق منطقه را فرصتی برای ایجاد یک میثاق جدید منطقه‌ای می‌داند. ظریف پیشنهاد می‌کند که کشورهای غرب آسیا از جمله ایران، عربستان سعودی، ترکیه و دیگران، تحت نظارت سازمان ملل متحد می‌توانند چارچوب‌هایی برای همکاری در زمینه انرژی، عدم اشاعه هسته‌ای و اقتصاد ایجاد کنند.

او به ابتکارات گذشته خود، مانند «پوش صلح هرمز» و «طرح مناره» اشاره می‌کند که به دلیل بی‌اعتمادی متقابل ناکام ماندند. با این حال، تنش‌های اخیر، به‌ویژه اقدامات اسرائیل، حس آسیب‌پذیری مشترک را تقویت کرده و پنجره‌ای برای همکاری باز کرده است. این پیشنهاد اگر چه آرمان‌گرایانه است اما باید اذعان داشت که ظریف به موانع جدی مانند رقابت‌های منطقه‌ای و دخالت‌قدرت‌های خارجی ورود جدی نداشته است زیرا موقعیت این رویکرد نیازمند اعتمادسازی تدریجی و میانجی‌گری بین‌المللی، آن هم در منطقه پرا آشوب، پر تناقض و مملو از بازیگران با اهداف متضاد است.

چالش اعتمادسازی پس از ناکامی‌های گذشته

ظریف در بخش سوم مقاله‌اش برای فارن پالیسی، دیپلماسی جهانی را چالش‌برانگیزترین رکن تغییر مارادایم می‌داند. او با اشاره به سابقه تاریخی اقدامات خصمانه غرب علیه ایران، از کودتای ۱۳۳۲ تا خروج آمریکا از برجام، استدلال می‌کند که اعتماد ایران به دیپلماسی به شدت خدشه‌دار شده است. با این حال، او معتقد است که منافع مشترک بین ایران و جامعه جهانی، به‌ویژه در جلوگیری از جنگ و هرج‌ومرج، می‌تواند انگیزه‌ای برای گفت‌وگوی جدید باشد.

هرچند پیشنهادهایی مانند شبکه منطقه‌ای عدم اشاعه و توافق عدم تجاوز با آمریکا نشان‌دهنده رویکردی عمل‌گرایانه است، با این حال، تحقق این پیشنهادات ظرفیت ظریف نیازمند تغییر رفتار غرب، به‌ویژه اروپا، در پایدندی به تعهدات دیپلماتیک است. ناکامی اینستکس و حمایت ضمنی اروپا از حملات اسرائیل و تهدیدات مکرر به فعال‌سازی مکانیسم ماشه طی روزهای اخیر نشان‌دهنده شکاف عمیق در اعتماد است که باید با اقدامات ملموس پر شود.

به‌رغم این قرائت آسیب‌شناسانه، در مجموع مقاله ظریف دعوتی جسورانه به بازاندیشی در سیاست خارجی ایران و نظم منطقه‌ای است. او با تأکید بر تاب‌آوری داخلی، همکاری منطقه‌ای و دیپلماسی جهانی، مسیری برای خروج از چرخه تهدید و درگیری پیشنهاد می‌دهد. با این حال، تحقق این تغییر پارادایم با موانع داخلی (اعتماد عمومی)، منطقه‌ای (رقابت‌ها و بی‌اعتمادی) و جهانی (عدم پایدندی غرب) مواجه است. برای اندیشکده‌ها و سیاست‌گذاران، این مقاله چارچوبی مفهومی ارائه می‌هد که می‌تواند مبنای گفت‌وگوهای آتی باشد اما نیازمند اقدامات عملی برای اعتمادسازی و کاهش تنش هاست.



آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۵۵۷۱/۰۲۶۰۰۲۰۳۰۲۶۰۰۴۰۴۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۲۲ هیات سوم متقاضی آقای سید مالک هاشمی به شناسنامه شماره ۳۱ کدملی ۱۱۲۹۷۲۳۸۰۱ صادره فرزند سید موسی نسبت به شش‌دانگ یک باب خانه به مساحت ۳۰۷/۵۷ متر مربع از پلاک شماره ۱۴۹۱۵/۶۱ واقع در پخش ۵ اداره ثبت اسناد و املاک شمال اصفهان با توجه به تقاضانامه ارائه شده و مستندات ضمیمه شامل (مالک رسمی اسماعیل دهقانی به موجب سند ۱۸۲۱۹ مورخ ۵۲/۵/۷۵ دفتر ۸۲ اصفهان بوده که مورد درخواست مملک الواسطه به متقاضی واگذار و تعدادی از شهود آن را تأیید نموده اند) . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انتقاضی مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

حسین زمانلویبه رئیس ثبت اسناد و املاک

شناسه آگهی: ۱۹۷۵۴۷۹

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷



تحلیلی بر سفر پزشکیان به ارمنستان و بلاروس، پس از توافق سه‌جانبه زنگزور

مسیر ترامپ و دیوار تهران

حسین قاطمی

هفت صبح

سفر پیش‌روی مسعود پزشکیان به ارمنستان و بلاروس، پاسخی استراتژیک به تحولات اخیر قفقاز جنوبی به‌ویژه توافق TRIPP است. این سفر که با هدف تقویت مناسبات تجاری و امضای اسناد همکاری صورت می‌گیرد، در سایه توافق سه‌جانبه ارمنستان، آذربایجان و آمریکا موسوم به «مسیر ترامپ برای صلح و پیشرفت بین‌المللی» یا (TRIPP) اهمیت استراتژیک یافته‌است. این توافق که در ۱۷ مرداد ۱۴۰۴ با میانجی‌گری دونالد ترامپ امضا شد، معادلات قفقاز جنوبی را دگرگون کرده و نگرانی‌هایی را برای ایران و روسیه به دنبال داشته است. لذا با نگاهی عمیق‌تر به ابعاد ژئوپلیتیکی و دیپلماتیک این سفر رئیس‌جمهوری ایران، باید به تلاش تهران برای موازنه‌سازی در روابط با باکو و ایروان، مدیریت نگرانی‌های ناشی از نفوذ غرب و تقویت کردور شمال– جنوب در برابر طرح‌های رقیب اشاره داشت.

جنوبی در برابر نفوذ فزاینده غرب است.

موازنه‌سازی در روابط با باکو و ایروان؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

سفرهای اخیر پزشکیان به باکو و اکتون یه ایروان، نشان‌دهنده استراتژی ایران برای حفظ توازن در روابط با دو بازیگر کلیدی قفقاز جنوبی است. ایران به‌عنوان یکی از اعضای سازوکار منطقه‌ای ۳+۳ (ایران، ترکیه، روسیه، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) از این بستر برای ایفای نقش فعال در روند صلح استفاده کرده است. با این حال، توافق TRIPP که به گفته تحلیلگران روس مانند «سرگئی مارکدونوف» نتیجه برتری نظامی باکو است، ارمنستان را در موضع ضعف قرار داده و ایران را در برابر خطر کاهش نفوذ منطقه‌ای قرار می‌دهد.

تهران نگران است که کریدور زنگزور، تحت کنترل نیروهای خارجی، ارتباط زمینی ایران با ارمنستان را قطع کند و به محاصره ژئوپلیتیکی ایران منجر شود. «سلان کوبانف» تحلیلگر حوزه قفقاز، هشدار داده که ارمنستان ممکن است با کنار گذاشتن کریدور شمال– جنوب– سرمایه‌گذاری در اسرائیل را حفظ می‌کند. این فاجعه‌بار خواهد بود. در این راستا، پزشکیان در ایروان احتمالاً بر تقویت همکاری‌های اقتصادی و ترانزیتی، به‌ویژه در چارچوب کریدور شمال– جنوب، تأکید خواهد کرد تا ارمنستان را به حفظ روابط استراتژیک با ایران ترغیب کند. این رویکرد، اگر چه فرصت‌هایی برای تعمیق روابط دوجانبه فراهم می‌کند اما پس‌ا چالش‌هایی مانند فشارهای غرب بر ارمنستان و رقابت منطقه‌ای با ترکیه و آذربایجان مواجه است.

تقویت اتحاد با بلاروس، هماهنگی در برابر نفوذ غرب

سفر پزشکیان به بلاروس، به‌عنوان متحد نزدیک روسیه و شریک استراتژیک ایران، بخشی از تلاش تهران برای هماهنگی با محور مسکو– مینسک در برابر نفوذ فزاینده غرب در قفقاز است. بلاروس که از نظر ژئوپلیتیکی در تقابل با غرب قرار دارد، می‌تواند شریکی کلیدی برای تقویت کریدور شمال– جنوب و مقابله با طرح‌های ترانزیتی تحت حمایت آمریکا باشد.

امضای اسناد همکاری در مینسک، به‌ویژه در حوزه‌های انرژی و حمل‌ونقل، می‌تواند به تحکیم ایسن کریدور به‌عنوان جابجینی برای مسیرهای تحت کنترل غرب کمک کند. به گفته یک منبع دیپلماتیک روس به المانیتور، مسکو و تهران به دلیل فقدان اهرم‌های کافی برای مقابله مستقیم با TRIPP ممکن است بر تقویت همکاری با کشورهای آسیای مرکزی و بلاروس تمرکز کنند. این سفر همچنین فرصتی برای هماهنگی با بلاروس در مورد پیامدهای توافق TRIPP و بررسی راه‌های حفظ منطقه‌ای ایران و روسیه است. با این حال، محدودیت‌های اقتصادی بلاروس و وابستگی آن به روسیه ممکن است توانایی مینسک برای ایفای نقش فعال در این معادله را محدود کند.

کریدور شمال– جنوب در برابر TRIPP: رقابت ژئوپلیتیکی

کریدور شمال– جنوب که برای اتصال روسیه به هند از طریق ایران طراحی شده، یکی از محورهای کلیدی استراتژی ایران برای حفظ نفوذ در قفقاز و آسیای مرکزی است. توافق TRIPP با تمرکز بر کریدور زنگزور، این کریدور را به چالش کشیده و نگرانی‌هایی در باره قطع ارتباط زمینی ایران با ارمنستان ایجاد کرده‌است. به گفته «استانیسلاو پرچین» تحلیلگر روس، پروژه‌های ترانزیتی تحت حمایت امریکا در آسیای مرکزی سابقه شکست

سفرهای اخیر پزشکیان به باکو و اکتون به ایروان، نشان‌دهنده استراتژی ایران برای حفظ توازن در روابط با دو بازیگر کلیدی قفقاز جنوبی است. ایران، به‌عنوان یکی از اعضای سازوکار منطقه‌ای ۳+۳ (ایران، ترکیه، روسیه، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) از این بستر برای ایفای نقش فعال در روند صلح استفاده کرده است

بررسی ادعای کمک چین برای بازسازی پدافند هوایی ایران

شطرنج سیاست؛ دفاع چینی با مٌهره ابهام

پکن به حفظ موضعی محتاطانه است.

این رویکرد ریشه در منافع اقتصادی چین، به‌ویژه وابستگی به نفت ایران و روابط تجاری گسترده با کشورهای عربی خلیج فارس دارد.

چین به‌عنوان بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران، از ثبات اقتصادی تهران سود می‌برد اما همزمان روابط تجاری چندصدمیلیارد دلاری با آمریکا و سرمایه‌گذاری در اسرائیل را حفظ می‌کند. این توازن ظریف، پکن را وادار می‌کند تا از اقدامات آشکار نظامی که ممکن است تنش با غرب یا متحدان منطقه‌ای‌اش را تشدید کند، اجتناب ورزد. بنابرین هر گونه همکاری نظامی با ایران احتمالاً محدود، غیر علنی و با هدف حفظ توازن استراتژیک خواهد بود.

سیاست ابهام استراتژیک؛ ابزاری برای مدیریت ریسک

چین به‌طور تاریخی از سیاست ابهام استراتژیک برای پیشبرد منافع خود در مناطق پرتنش استفاده کرده است. ادعای کمک به بازسازی پدافند هوایی ایران، بدون تأیید رسمی پکن، با این الگو همخوانی دارد. مقامات اسرائیلی اظهار کرده‌اند که مقاصد چین «کاملاً روشن نیست» و پیام‌هایی به پکن منتقل شده است. این ابهام به چین امکان می‌دهد تا بدون تعهد علنی به حمایت نظامی از ایران، از مزایای تقویت روابط با تهران بهره‌مند شود.

برای مثال، همکاری‌های نظامی محدود، مانند مانورهای مشترک یا انتقال فناوری‌های دوجنوب، می‌تواند به‌عنوان بخشی از پیمان

گروه سیاسی | ادعای اخیر روزنامه اسرائیلی بدیعوت آخارونوت مبنی بر کمک چین به ایران برای بازسازی سامانه‌های پدافند هوایی پس از جنگ ۱۲ روزه، پرسش‌هایی دربارۀ نیات پکن و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن مطرح کرده است. به‌رغم این دست‌خبرسازی‌های رسانه‌ای باید با رویکردی محتاطانه، به بررسی این ادعا در سه محور– چین، ارمنستان، نخست، دیپلماسی محتاطانه چین. دوم، سیاست ابهام استراتژیک پکن و نهایتاً ملاحظات منطقه‌ای و جهانی در سپهر فکری چینی‌ها. با توجه به فقدان شواهد قطعی و پیچیدگی‌های روابط چین با ایران، کشورهای عربی خلیج فارس، اسرائیل و ایالات متحده، نمی‌توان این ادعا را به‌صورت کامل تأیید یا رد کرد اما تحلیل آن نیازمند نگاهی دقیق به الگوهای رفتاری چین است.

دیپلماسی محتاطانه چین؛ توازن میان منافع و مخاطرات

چین به‌طور سنتی در روابط خارجی خود، به‌ویژه در مناطق حساس مانند خاورمیانه، رویکردی محتاطانه و عمل‌گرایانه اتخاذ کرده است. گزارش بدیعوت آخارونوت ادعا می‌کند که چین پس از تجاوز اخیر اسرائیل به ایران تجهیزات محدودی به تهران تحویل داده و در حال کمک به بازسازی توان پدافند هوایی این کشور است. با این حال، بیانیه سفارت چین در اسرائیل مبنی بر عدم صادرات تسلیحات به کشورهای درگیر جنگ، نشان‌دهنده تعهد



سفارت چین در آمریکا، مبنی بر تعهد پکن به کاهش تنش‌ها در خاورمیانه، نشان‌دهنده تلاش برای حفظ تصویر یک قدرت مسئول است. در این چهارچوب، هر گونه کمک چین به ایران احتمالاً به‌صورت غیرمستقیم، محدود به فناوری‌های غیرنظامی یا دومنظوره و با هدف تقویت بازدارندگی ایران بدون تحریک مستقیم اسرائیل یا آمریکا خواهد بود. این محدودیت‌ها، همراه با فقدان تأیید رسمی از سوی چین، تردیدهایی را دربارۀ صحت و گستره ادعاهای یدیعوت آخارونوت ایجاد می‌کند.

در نهایت باید این گونه نتیجه‌گیری کرد ادعای کمک چین به بازسازی پدافند هوایی ایران

جهان در جست وجوی جره‌ای آب

کم‌آبی و بی‌آبی، به تهدیدی جهانی بدل شده و همه کشورها برای حفظ منابع آبی به تکاپو افتاده‌اند



معادل ظرفیت ۵۲۰۰ استخر المپیک است. در جنوب آسیا، کشورهایی مانند پاکستان از این فناوری به‌نтенها برای آب دریا، بلکه برای تصفیه آب‌های زیرزمینی شور استفاده می‌کنند. سنگاپور نیز شاهد رشد ۴۶۷ درصدی تولید آب از نمک‌زدایی در ۱۵ سال گذشته بوده است. در خاورمیانه، قطر و امارات متحده عربی نیز به شدت به این روش وابسته‌اند. مؤسسه بین‌المللی مدیریت آب (IWMI) تاکید می‌کند که نمک‌زدایی نقش کلیدی در مقابله با تنش‌های مزمن کمبود آب ایفا می‌کند، هر چند هنوز سهم آن در تامین جهانی آب ناچیز است.

آب انگلیس؛ چگونه کشوری بارانی به کمبود آب رسید؟

انگلیس که به دلیل بارش‌های فراوان و نمادهایی مانند چترهای همیشه آماده شهرت دارد، در سال‌های اخیر با بحران آب روبه‌رو شده است. در خشکسالی سال ۲۰۲۲، لندن در آستانه بی‌آبی قرار گرفت و دولت طرح‌های اضطراری برای ممنوعیت استفاده از آب در کسب‌وکارها، تخلیه استخرها و حتی قطع آب خانگی آماده کرد. تا سال ۲۰۲۵، انگلیس با کمبود آب ملی مواجه است؛ ممنوعیت استفاده از شیلنگ آب‌پاشی اعمال شده و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که تا ۲۰۵۵، تأمین آب عمومی ممکن است روزانه ۵ میلیارد لیتر کمبود داشته باشد. این بحران اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است تا ۸.۵ میلیارد پوند هزینه داشته باشد. علیرغم بارش سالانه ۷۰۰-۲۰۰۰ میلی‌متر، جمعیت رو به رشد، تغییرات اقلیمی و مدیریت ضعیف منابع علت اصلی این مشکل است. شرکت‌های آب سالانه ۱ تریلیون لیتر آب را از طریق لوله‌های نشتی از دست می‌دهند که معادل ۲۰ درصد کل آب تصفیه‌شده است. هیچ مخزن جدیدی در ۳۰ سال گذشته ساخته نشده و سیستم فاضلاب از قرن ۱۹ به‌روزرسانی نشده است. مصرف سرانه آب در انگلیس ۱۵۰ لیتر در روز و بالاتر از میانگین اروپاست.

عکس روز

غرق در سیل و اشک و سوگ

بارش‌های سنگین موسمی در شمال غرب پاکستان طی ۴۸ ساعت گذشته بیش از ۳۵۰ کشته بر جای گذاشته و عملیات امداد را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است



در انتقال مجروحان به دلیل تخریب زیرساخت‌ها، بحران را تشدید کرده است. اولین خرسپاری‌های دسته‌جمعی صبح شنبه ۱۶ اوت برگزار شد. کارشناسان هوشناسی هشدار می‌دهند که بارش‌های شدید در روزهای آتی ادامه خواهد داشت و خطر سیلاب‌های ناگهانی و رانش زمین در نواحی شمالی همچنان بالاست. این رویدادها نه‌تنها به تغییرات اقلیمی نسبت داده می‌شوند بلکه باعث افزایش شدت و تکرار بلایای طبیعی شده و به ساخت‌وسازهای بی‌ضابطه در حریم رودخانه‌ها و عدم آمادگی زیرساختی نیز مرتبط است. پاکستان که در سال ۲۰۲۲ یکی از بدترین سیل‌های تاریخ خود را با بیش از ۱۷۰۰ کشته و خسارتی بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار



نیویورک پست آمریکا برخلاف منتقدان رئیس‌جمهور آمریکا، معتقد است دیدار ترامپ و پوتین موجب گشایش در مسئله جنگ اوکراین و آغاز توافق بین این دو کشور شده است.



تام کروز، ستاره هالیوود، به دلیل حضور دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، از شرکت در مراسم دریافت جایزه مرکز کندی در دسامبر خودداری کرد. این مراسم برای تجلیل از چهره‌هایی چون سیلوستر استالونه و گلوریا گینور برگزار می‌شود. کروز که برای بازی در «ماموریت غیرممکن» و «تاپ گان» شهرت دارد، به بهانه «تداخل برنامه‌ها» از حضور انصراف داد. این در حالی است که او ماه نوامبر اسکار افتخاری دریافت خواهد کرد. ترامپ که خود را رئیس مرکز کندی منصوب کرده، اعلام کرده سال آینده جایزه‌ای به خودش اهدا خواهد کرد. تصمیمی که انتقادات زیادی به دنبال داشته است.

پنگه دنیا

در سال ۲۰۲۵، بیش از ۲۶ درصد از جوانان ۲۵ تا ۳۴ ساله آمریکایی به خانه والدین خود بازگشته‌اند

به خانه برمی‌گردیم

اما همزمان زنگ خطری برای سیاست‌گذاران است که عدم دسترسی به مسکن مقرون‌به‌صرفه، ساختار خانواده و تحرک اجتماعی را در آمریکا دگرگون کرده است. دلایل این بازگشت متنوع است: ۴۳ درصد از پاسخ‌دهندگان صرفه‌جویی در هزینه‌ها را دلیل اصلی ذکر کرده‌اند، ۲۸ درصد به وابستگی عاطفی به خانواده اشاره کرده‌اند، ۲۰ درصد برای تسویه بدهی‌های سنگین مانند وام‌های دانشجویی که در سال ۲۰۲۵ به ۱.۷ تریلیون دلار رسیده و ۱۵ درصد برای بایزبای مالی پس از فشارهای اقتصادی به خانه والدین پناه برده‌اند. حتی با وجود نرخ بیکاری پایین ۳.۸ درصد در سال ۲۰۲۵، ۱۲ درصد از جوانان به دلیل ناپایداری شغلی یا درآمد ناکافی به خانه والدین بازگشته‌اند. این آمار نشان‌دهنده شکاف فزاینده بین رشد اقتصادی ظاهری و واقعیت‌های روزمره برای نسل‌های جوان‌تر است که اغلب با قراردادهای کاری موقت و دستمزدهای راکد مواجه‌اند.

این بحران، نگرش‌های اجتماعی را نیز تغییر داده است. برخلاف دهه‌های گذشته که زندگی با والدین برای بزرگسالان تابو محسوب می‌شد، حدود ۸۵ درصد از آمریکایی‌ها در نظرسنجی هریس اعلام کرده‌اند که ایسن انتخاب رادرک می‌کنند و نباید قضاوت شود. حدود ۴۲ درصد از جوانان بازگشته به خانه از این تصمیم راضی هستند و معتقدند این راه‌حل به آنها کمک کرده تادر برابر طوفان اقتصادی مقاومت کنند. کارشناسان، از جمله مرکز هاروارد، هشدار می‌دهند که بدون اصلاحات اساسی مانند افزایش عرضه مسکن، اصلاح قوانین منطقه‌بندی و تقویت بارانه‌های فدرال، این روند ادامه خواهد یافت. کاهش حمایت‌های فدرال و تعرفه‌های جدید که هزینه ساخت خانه را تا حدود ۱۱ هزار دلار افزایش داده، نیز چشم‌انداز را تیره‌تر کرده است.

این موج بازگشت به خانه پندری، نه‌تنها نشانه‌ای از یک بحران اقتصادی عمیق است، بلکه هشداری برای سیاست‌گذاران است که بدون اقدام فوری، رویای آمریکایی برای نسل‌های جوان به یک خاطره دور تبدیل خواهد شد.

۸.۵ میلیون نفر، با والدین یا خویشاوندان خود زندگی می‌کنند که بالاترین نرخ از دهه ۱۹۴۰ است. این رقم در مقایسه با سال ۲۰۰۰ که تنها ۱۲ درصد بود، افزایش چشمگیری نشان می‌دهد. بیش از ۶۰ درصد از نسل زد اعلام کرده‌اند که طی دو سال گذشته به دلایل مالی، از جمله ناتوانی در پرداخت اجاره یا خرید خانه، به خانه والدین بازگشته‌اند. این روند نه‌تنها به مسائل مالی محدود نمی‌شود، بلکه تأثیرات عمیق روانی و اجتماعی نیز به همراه داشته است. بسیاری از جوانان گزارش می‌دهند که فشارهای مالی، احساس شکست و ناامیدی از دستیابی به «رویای آمریکایی» را در آن‌ها تقویت کرده است. با این حال، برخی نیز این بازگشت را فرصتی برای بازسازی مالی و امکان پس‌انداز برای آینده می‌دانند. برای مثال، جوانانی که به‌خانه والدین بازگشته‌اند، از کاهش استرس مالی و امکان پس‌انداز برای آینده سخن می‌گویند. این تغییر دیدگاه، نشان‌دهنده انطباق نسل‌های جوان با واقعیت‌های اقتصادی جدید است

بازگشت را فرصتی برای بازسازی مالی و عاطفی می‌دانند. برای مثال، جوانانی که به‌خانه والدین بازگشته‌اند، از کاهش استرس مالی و امکان پس‌انداز برای آینده سخن می‌گویند. این تغییر دیدگاه، نشان‌دهنده انطباق نسل‌های جوان با واقعیت‌های اقتصادی جدید است

بازگشت را فرصتی برای بازسازی مالی و عاطفی می‌دانند. برای مثال، جوانانی که به‌خانه والدین بازگشته‌اند، از کاهش استرس مالی و امکان پس‌انداز برای آینده سخن می‌گویند. این تغییر دیدگاه، نشان‌دهنده انطباق نسل‌های جوان با واقعیت‌های اقتصادی جدید است

بحران مسکن در آمریکا که در سال‌های اخیر با افزایش قیمت‌ها، نرخ‌های بهره بالا و کمبود عرضه تشدید شده، سبک زندگی نسل‌های جوان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. بر اساس گزارش «وضعیت مسکن ملت ۲۰۲۵» از مرکز مشترک مطالعات مسکن هاروارد، قیمت متوسط خانه‌های تک‌خانوار در سال ۲۰۲۴ به ۴۱۲.۵ هزار دلار رسید که ۵ برابر درآمد متوسط خانوار است، در حالی که اجاره‌بهای ماهانه در شهرهای بزرگ از ۱۸۳۰ دلار فراتر رفته است. این ارقام، بالاترین سطح در سه دهه اخیر را نشان می‌دهد و بیش از ۵۰ درصد از مستاجران را در دسته «تحت فشار هزینه» به معنای «صرف بیش از ۳۰ درصد درآمد برای مسکن» قرار داده است. این فشار مالی به‌ویژه در شهرهای بزرگ مانند نیویورک و لس‌آنجلس که اجاره‌بهای متوسط ماهانه به ترتیب ۳۲۰۰ و ۲۹۵۰ دلار است، زندگی مستقل را برای بسیاری از جوانان غیرممکن کرده است. علاوه بر این، افزایش ۱۲ درصدی مالیات بر املاک و ۶۲ درصدی هزینه‌های بیمه املاک از سال ۲۰۱۸، هزینه‌های جاری خانوارها را به شدت بالا برده و قدرت خرید را کاهش داده است.

این بحران به‌ویژه جوانان، اقشار متوسط و گروه‌های اقلیت را هدف قرار داده است. داده‌ها نشان می‌دهد که ۵۷ درصد از مستاجران سیاه‌پوست، ۵۳ درصد از لاتین‌تبارها و ۵۰ درصد از چندنژادی‌ها در سال ۲۰۲۵ بیش از ۳۰ درصد درآمد خود را صرف مسکن کرده‌اند، در حالی که این میزان برای سفیدپوستان ۴۶ درصد بوده است. این شکاف نژادی، نابرابری‌های ساختاری در دسترسی به مسکن را برجسته می‌کند، به‌طوری که اقلیت‌ها اغلب به محله‌های با امکانات کمتر رانده می‌شوند. در این میان، پدیده‌ای که به «بازگشت به خانه پدری» معروف شده، به یک روند رایج تبدیل شده است. بر اساس پیمایشی از مؤسسه هریس در سال ۲۰۲۵، حدود ۲۶ درصد از افراد ۲۵ تا ۳۴ ساله، یعنی حدود



سوپرمن ۲ در راه است: جیمز گان از تولید زود هنگام خبر داد



جیمز گان، کارگردان نام‌آشنا از پیشرفت سریع دنباله فیلم «سوپرمن» خبر داد. او در گفت‌وگو با کولایدر اعلام کرد پیش‌نویس ۶۰ صفحه‌ای فیلمنامه را با جزئیات کامل آماده کرده و در حال تبدیل آن به فیلمنامه نهایی است. گان همچنین از برنامه‌ریزی برای شروع زود هنگام فیلمبرداری سخن گفت و افزود: «این اتفاق خیلی زودتر از آنچه فکر کنید، رخ خواهد داد.» گان در تور تبلیغاتی فیلم «سوپرمن» تأیید کرد که پروژه جدید با بازی دیوید کورن‌سوت در نقش مرد پولادین در دست ساخت است، هر چند هنوز مشخص نیست که این اثر دنباله‌ای مستقیم یا پروژه‌ای مستقل خواهد بود. علاوه بر این، دنیای دی‌سی با پروژه‌های متنوعی مانند فصل دوم سریال «پیس‌میکر»، فیلم «سوپر گرل»، سریال «لنترز» و فیلم «واندر وومن» و پروژه ترنساک «کلی‌فیس» گسترش می‌یابد. گان تأکید کرد که هر پروژه سبک و لحن منحصر‌به‌فرد خود را خواهد داشت: «ما نمی‌خواهیم همه فیلم‌ها شبیه هم باشند. هر کارگردان و نویسنده حس و حال خودش را به پروژه می‌آورد تا مخاطبان تجربه‌ای تازه داشته باشند.» این تنوع و سرعت در تولید، نویدبخش آینده‌ای هیجان‌انگیز برای طرفداران دی‌سی است.

نگاهی به مناقشه‌ای که از دایره حمایت از حیوانات بیرون افتاد

نمایشی بابازی سگ‌ها

- پدیده‌های مدرن هم‌زیستی با حیوانات، حمایت از حیوانات را به عنصر زندگی نمایش گونه تغییر داده است
- از فرزندان به نام حیوانات، تا «چوپانی مدرن» که آخرین پدیده پت‌داری است



حامی حیوانات کیست؟ اگر این سوال را هر روز از خودتان نپرسید احتمالاً در طول هفته و به وقت عبور از یک کوچه یا خیابان با آن مواجه خواهید شد. به وقت دیدن آن زن میانسالی که یک بسته جگر مرغ در دست دارد، گربه‌های خیابانی را دور خود جمع کرده و با وسواس وصف‌ناپذیری مشغول باز کردن کیسه روی بسته جگر است تا این غذای سالم و مقوی از حیوانی دیگر را برای گربه‌های آن خیابان بریزد. یا به وقت عبور عصرگاهی از خیابانی در محله تان، دیگر فرقی ندارد در کدام محل زندگی می‌کنید شاهد چنین صحنه‌هایی خواهید بود و سبازان یا مردان جوانی روبه‌رو می‌شوید که قلاده‌ای در دست دارند و با سگ‌شان مشغول قدم زدن هستند. به وقت دیدن همین تصاویر است که احتمالاً گوشه ذهن تان این سوال پررنگ می‌شود. حامی حیوانات کیست؟ آنکه بسته جگر مرغ را با وسواس برای

پدیده الزام آور شهرنشینی در دل تهران

هم‌زیستی عاطفی و حیاتی انسان باحیوانات، پدیده‌ای که یقیناً الگویی از زندگی غربی به ایران وارد شده است و حالا نمایی از زندگی طبیعی به خود می‌گیرد دهم‌زیستی با حیوانات در سابقه فرهنگی ایران همواره وجود داشته است. سبک زندگی ایران در تمام ادوار تاریخ‌های طول که اکنون هنوز در روستاها زیست می‌شود با حضور حیوانات بوده است. آنچه امروز در جامعه شیوع پیدا کرده، در دور ترین معنا با سابقه فرهنگی ایرانی قرار دارد. اگر از نگهداری حیوانات عجیب و غریب، مثل آن زن از دیار کویر که کروکودیل، مارمولک و آفتاب پرست را کنار مرغ و خروس اش نگه می‌دارد و با آن‌ها شنب پلدا بر گزار می‌کند و برایشان هندوفاغ می‌کند، بگذریم؛ به هم‌زیستی متعارف‌تری می‌رسیم. گربه و سگ‌هایی که حالا پای ثابت زندگی آپارتمان‌نشینی شهری شده‌اند. حضوری که تا پیش از این به راهکاری برای کمک به افراد از تنهایی و افسردگی پیشنهاد می‌شد، حالا به یکی از الزامات زندگی در کلان شهری چون تهران بدل شده است.

باید به ترس از گلدن و تریور فائق آمدا

عصر یک روز زمستانی کافه‌ای در مرکز شهر، میز و صندلی‌های نقلی‌اش را در پیاده‌رو چیده تا به سبایک کافه‌های اروپایی مشتری‌هایش طعم قهوه را در پیاده‌رو مزه کنند. او می‌داند که میز و صندلی‌های عموماً خالی ماندن‌اش نه برای طعم قهوه که به دلیل سبکساختار چیدمان اروپایی آن است. اگر چه امیدوار است که کسی پیدا شود کنار آن خیابان شلوغ و پرسر و صدا کافه خیابانی را تجربه کند. ما امیدوار را ناامید نکردیم. زمان حضور پنهانی ریز و درشت به همراه صاحبان قلاده به دست بود. این محل، از محلات محبوب پیاده‌روی برای پت‌داران است. دوستم که آنسوی میز نشسته بود بعد عبور چند قلاده سگ ریز و درشت خودش را تا منتها الیه صندلی کشاند و اعتراف کرد فوبیا دارد. اما می‌خواست با ترسش مواجه شود. این صحنه آن قدر تکرار شد که او کم‌کم با شرایط آن پیاده‌رو خو گرفت. اما یک گلدن بی‌قلاده و با فاصله زیاد از صاحبش که پشت سر او مشغول برانداز مغازه‌ها بود، از راه رسید. فوبیا کار خودش را کرد، دوستم فریاد بلندی کشید. صاحب سگ بافلاصله خودش را به محل حادثه رساند و داد و قال راه انداخت و سسوال بنیادین را مطرح کرد، «تو باید به حقوق حیوانات احترام بگذاری، فریاد تو باعث شد سگم بترسد!» ما فقط به این اعتراض داشتیم: «سگ چرا قلاده ندارد؟!»

سگ‌هایی که حریم مشتری‌ها را می‌بلند

غروب یک روز بهاری، در کافه شلوغی در دل غرب تهران، به انتظار سفارش‌ها نشسته‌ایم. دو دختر نوجوان با سبکی در بغل وارد کافه می‌شوند. سفارش می‌دهند. شیطنت سگ به گه‌گاه پارس اعتراضی برای رها شدن از بغل دختر نوجوان رسیده، اما او برای حفظ حریم دیگر مشتری‌ها باید همان جا بماند. سفارش می‌رسد، سفارش آن دو دختر جوان هم؛ سگ مدام پارس می‌کند، بوی غذا و تصویری که مقابلش روی میز قرار گرفته بی‌تابش می‌بلعد. دوستم که ظرف سس را گرفته، روی میز سگ تمام پت‌زایش را لیس بزند و بعد شروع به غذا خوردن می‌کند. آن‌ها باهم شریک غذا می‌شوند، اما این کافی نیست، سگ سر کم می‌کشد که خودش غذایش را بر دارد، خوی‌اش این است و در یک حرکت موفقیت‌آمیز ظرف سس روی میز را با زبانش می‌بلعد. دوستم که ظرف سس را گرفته، روی میز خشک می‌شود. نگاهی به مسئول سالن می‌اندام که با چشم‌های مشتاق به صحنه شیطنت‌های سگ نگاه می‌کند!

گربه‌هایی که تستر کافه هستند

خانه‌ای قدیمی در دل محله قدیمی در تهران را بازسازی کرده‌اند؛ حالا کافه‌ای است پر سر و صدا. آن قدر که حتی روزی برایش انجام نمی‌شود تا نصف انتظار طویل مقابل در به سر و صدای بیش‌ترش کمک کند. خوش‌شانس باشید، روز خلوت به کافه می‌رسید و بدون انتظار پشت یک میز در دل خانه‌ای مانده از دوران قاجار جامی گیرید. حیاط بزرگ خانه که حالا صحنه میز و صندلی‌های کافه شده، پر است از گربه‌های خیابانی که از همان در ورودی که شما آمدید، می‌آیند و می‌روند. اینجا کافه گربه‌ها هم هست. تا این جای کار صحنه‌ای آشنا در همه کافه‌های امروز شهر تهران است. داستان از جایی مختص خانه قدیمی می‌شود که گربه‌ها مشتاق‌تر از مستتری‌ها، به وقت رسیدن سفارش، زودتر از انسان‌های نشسته دور میز طعم قهوه، کیک و غذاها را می‌چشند. کافه‌دار جوان در جواب اعتراض به مزاحمت گربه‌های خیابان بغلی

که خانه‌زاد کافه شده‌اند، می‌گوید: «کسی اینجا به حریم حیوانات اهانت نمی‌کند!»

سگ‌ها هنوز به سینما سه‌بعدی نرسیدند

عصر یک آخر هفته شلوغ در پارک قیطره به است. زنی میانسال با نگاه نگران، همان‌طور که دست‌فرزندش را محکم در دست دارد، روی نیمکت مقابل سینمای سه بعدی ضلع جنوب شرقی پارک کنار می‌نشیند. منتظر است تا تویت‌اش برسد و به داخل سینما فراخوانده شود. نگرانی زن در نگاهی که مدام به راست و چپ می‌چرخاند، گویی حواس‌اش به یک اتفاق ناگوار در شرف وقوع جمع است. هویدا می‌شود. از او می‌پرسم چرا به جای انتظار برای سینمای شلوغ، فرزندش را به محوطه بازی نمی‌برد؛ می‌گوید: «پسرم از سگ می‌ترسد، اینجا هم که پر از سگ‌ها به راه بر که برای بازی می‌آییم باید برگردیم خانه.»



چمن‌های پوشیده از حضور حیوانات

فضای سبز کوچکی است وسط یک تقاطع، همه پارک صدایش می‌کنند؛ چون پارکی تا دور دست‌ها وجود ندارد. هر روز بین ساعت ۵ تا ۷، بسته به فصل روشنایی یا تاریکی زودرس، این جاعده‌گاه پت‌های خانگی می‌شود. گروه گروه زنان و مردان، در سنین مختلف با قلاده‌هایی که یک سرش به سگ‌شان وصل است از راه می‌رسند. قلاده‌ها به وقت رسیدن به فضای سبز بازی می‌شوند و سگ‌ها پارس کنان مشغول بازی می‌شوند. روبه‌روی این وعده‌گاه، محل کوچکی برای بازی کودکان است. کودکانی که سوار تاب و سرسره چشم‌شان به سگ‌ها می‌افتد و با جیغ و التماس می‌خواهند به میدان بازی آن‌ها بروند. کودکان نوپا تا خردسالان یک قدم مانده تا نوجوانی، میان چمن‌ها با سگ‌ها بازی می‌کنند در حالی که تمام چمن را درآردار و مدفوع سگ‌ها پوشانده و هیچ کدام از آن صاحبان حیوانات برای پاکسازی چمن تلاشی نمی‌کنند.

برای ماندن باید فحش مردم را به جان بخرد

وارد مجتمع آپارتمانی می‌شوم، ساختمان بزرگ با واحدهای بسیار در دو بلوک، برق رفته و آسانسور هوشمندی که بدون برق هم کار می‌کند از کار افتاده است. باید پنج طبقه شرمندۀ پاهایم بشوم و بالا بروم. طبقه اول؛ به پله‌ها نگاه می‌کنم، نفس می‌گیرم تا تارانت آپارتمان‌نوردی را آغاز کنم. صدای پارس سگی از پشت یکی از واحدها می‌آید. بو کشیده و حضور کسی را احساس کرده. طبقه دوم می‌ایستم تا نفس تازه کنم، سگ دوم پارس می‌کند. طبقه سوم، صدای پارس چند سگ می‌آید، مشخص نیست چندتا هستند. داستان تا طبقه پنج مقصد تکرار می‌شود. طبقه پنج به واحد موردنظر که می‌رم رسم گربه‌ای میومیموکنان از در کنار اعلام حضور می‌کند. ساختمان بیش از اینکه میزان صاحبانش باشد، هاستلی برای حیوانات خانگی است؛ صاحب آن واحد طبقه پنج، پت ندارد. از حضور این همه حیوان حاضر در ساختمان ناان است. او از هم‌زیستی ساکنان ساختمان با حیواناتشان گریزان است، نه چون حیوانات داخل خانه‌اند، چون حیوانات در همه‌جای ساختمان دیده می‌شوند. داخل آسانسور، در پله‌ها، کنار استخر، روی پشت‌بام؛ او می‌گوید «یکی از همسایه‌ها خرابکاری حیوانش را جمع نمی‌کند. سرایدار بیچاره هر بار بعد از رفتن مجبور است همه‌جا را چک کند مبادا مدفوع سگ جایی افتاده باشد!» تازه سرایدار شغل دیگری هم جز سرایداری دارد. عصرها چوپان است؛ سگ‌های ریز و درشت صاحبان واحدهای آپارتمان را که پر از مشغله زندگی هستند و نمی‌توانند حیواناتشان را برای قدم زدن عصرگاهی بیرون ببرند، از کل واحدها جمع می‌کند و به پارکی، کمی آن‌سوتر می‌برد. از سرایدار درباره شغل جدیدش می‌پرسم، می‌گوید: «بعضی وقت‌ها واقعا معذب می‌شوم، رهگذرها ناسزا می‌گویند، بعضی‌ها راه را عوض می‌کنند. خودم هم می‌دانم که تعداد سگ‌ها زیاد است ولی این کار نان شب من است». برای ماندن در این ساختمان به عنوان سرایدار باید فحش مردم را به جان بخرد.

انتخاب سگ بود

ساختمانی در جنوب شهر است؛ از آن آپارتمان‌های بدقواره که جای یک خانه قدیمی را گرفته‌اند و به جای چهار نفر صاحب قبلی، حالا ده‌ها نفر را در خود جاداه است. یکی از خانه‌ها متعلق به دختر و پسر جوانی است که سگ کوچکی نفر سوم خانه‌شان شده. قبل از آمدن به این خانه نفر سوم در کار نبود. چند ماه بعد از آمدنش تصمیم گرفتند برای پر کردن سکوت خانه‌ای که تنها شب‌ها میزبان‌شان است، پت داشته باشند. انتخاب سگ بود. صاحب‌خانه خیلی موافق نبود، می‌دانست همسایه‌ها دوست ندارند. یکی از همسایه‌ها مذهبی بود و پارس سگ حتماً باعث اعتراض می‌شد. دختر و پسر جوان قول دادند سگ بدون صدا و مزاحمت فقط در چهار دیواری اختیاری‌شان بماند. یک ماه توانستند مخفیانه بوز سگ را در دست بفشارند و بدون صدا او را برای چرخاندن بیرون ببرند، اما سرانجام سگ صدایش در آمد. این آغاز جنجال ساختمان شد. همسایه‌ها به دو گروه تقسیم شدند. گروهی مدافع زوج جوان و گروهی مدافع همسایه مذهبی، صاحبخانه آمد میانه‌داری کند، اما دعوا به درگیری فیزیکی رسید، پلیس خبر شد و سرانجام یک ماه بعد زوج جوان از خانه را ترک کردند.

هم‌زیستی ره‌آوردی از غرب

این هم‌زیستی نه برآمده از فرهنگ ایرانی و نه شبیه‌الگویی از فرهنگ غربی است. آنچه اکنون از زندگی با حیوانات در ایران شایع شده است، ملغمه‌ای از حیوان دوستی و زندگی با حیوانات اهلی در غرب است. حیوان خانگی به عنصری برای نمایش زندگی در سطح و نوع دیگر، تبدیل شد. همین شد که از محلات بالایی چسبیده به دامنه کوه، تا پایین‌ترین محلات که مشکلات اقتصادی از سر و روی در و دیوارش می‌بارد، وجود سگ و گربه به امری نمایشی برای زندگی بدل شد. همین شده که در تمام محلات چند پت‌شاپ و کلینیک حیوانات قد علم کردند. همین شد که مشاغلی چون داگ واکری، در دسته مشاغل قرار گرفته و سایت‌های خدمات آنلاین بخشی مجزا برای این شغل تازه به ایران رسیده‌بار کرده‌اند. همین شد که تهران در قرق گربه‌های خیابانی و سگ‌های لوکس قلاده به گردن درآمده. همین شد که شما به وقت اعتراض به مزاحمت حیوانات خانگی که در هر جای کوچه و خیابان دیده می‌شوند، متهم می‌شوید که حامی حیوانات نیستید.

پدیده داگ‌واکرها؛ از سگ‌های سرابی تا خیابان‌های نیاوران

چوپانی مدرن در خیابان‌های تهران

وقتی سگ نژاد خارجی به اندازه کیف و کفش برند، نماد طبقه اجتماعی می‌شود

گروه فرهنگ و هنر | ایرانیان از پایه‌گذاران کشاورزی جهان؛ حیوانات، خاصه سگ را اهلی کردند تا کمک‌حال زندگی روزمره‌شان باشد، متون زرتشتی مانند «وندیداد» (قرن پنجم پیش از میلاد) سگ‌ها را نگهبانان مقدس و یاران گله‌ها می‌دانست که در طبیعت بودند و باید با خوراک و مراقبت مناسب نگهداری می‌شدند. تندیس‌های سنگی ۲۵۰۰ ساله کشف‌شده از تخت جمشید که امروزه در موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند، شباهت شگفت‌انگیزی به دو نژاد بومی سرابی و قهدریجانی دارند و نشان‌دهنده این رابطه متعال است. هنوز در روستاهای ایران، سگ یاری وفادار باقی مانده، اما رابطه انسان و سگ در آن ایام و در آن شرایط اجتماعی و زیستی برای هدفی مشخص بود و با آپارتمان‌های تنگ و کوچک امروزی تفاوت داشت، فسی حیوان را سر میز غذا یا در رستوران نمی‌بود و هیچکس سگ را بسرم یا دختر مامان صدا نمی‌کرد.

در خیابان‌های تهران، سرایداران گاه با اکراه، گاهی با تمسخر، گاه با اشتیاق از پولی که از این راه در می‌آورند سگ‌ها را به گردش می‌برند، حتی شرکت‌های تجاری سگ گردانی نیز با دریافت هزینه‌های بالا، این خدمات را ارائه می‌دهند، «چوپانی مدرن»، که فقط هزینه‌بر است و هدفی جز نمایش طلبی ندارد.

تقلیدی پرهزینه و بی‌ریشه

سگ در فرهنگ ایران نه یک حیوان خانگی تزئینی، بلکه شریکی برای بقا بود. این رابطه در دنیایی که دامداری و کشاورزی ستون اقتصاد بود از احساسات گرایبی بی‌هدف نشأت نمی‌گرفت. نژادهایی چون سرابی در آذربایجان و قهدریجانی در اصفهان، حاصل صدها سال پرورش انتخابی برای قدرت، استقامت و وفاداری بودند. اما کسی سگ را سر میز غذا نمی‌آورد، یا برایش لباس پشمنی سفارش نمی‌داد. حیوانی که کار می‌کند، پاداش می‌گیرد و محیطی متناسب با نیازهایش دارد.

چرخش فرهنگی در قرن اخیر

آپارتمان‌نشینی، مهاجرت گسترده به شهرها و کم‌رنگ شدن اقتصاد روستایی، سگ را از فضای باز و نقش فعال، به گوشه‌ای از خانه کشاند. این تغییر در ابتدا برای برخی خانواده‌ها پنهانی برای هم‌نشینی با یک موجود زنده و جبران خلأ عاطفی بود، اما در دو دهه اخیر به شکل دیگری بروز کرد و نگهداری از سگ به عنوان نشانه‌ای از سبک زندگی پدیدار شد.

پدیده داگ‌واکر و «چوپان مدرن»

در این فضای تازه، شغل تازه‌ای متولد شد: «چوپانی مدرن». سرایداران، کارگران افغان یا جوانانی که به دنبال درآمد موقت بودند، تبدیل به «چوپان‌های مدرن» شدند. چوپان سنتی بر گله‌ای کار می‌کرد که بخشی از سرمایه زندگی‌اش بود؛ اما چوپان مدرن، سگ را صرفاً برای ساعتی گردش می‌دهد، بی‌آنکه از تباطی عاطفی یا مسئولیتی پایدار نسبت به او داشته

باشد. عصر ها، در خیابان‌های قیطره، به نیاوران یا فرمانبه، می‌توان صفی از سگ‌ها را دید که هر یک قلاده‌ای رنگارنگ بر گردن دارند و فردی با چهره خسته آن‌ها را می‌کشد یا دنبال خود می‌برد. گاهی تعدادشان آن قدر زیاد است که رهگذران با ترس کنار می‌روند. این صحنه برای کسی که از سگ می‌ترسد، چیزی کمتر از یک کابوس نیست.

پیامدهای اجتماعی و روانی

در فضای عمومی، صدای پارس ممتد، حضور سگ‌ها در محل بازی کودکان و آلودگی ناشی از ادرار و مدفوع، به تدریج حساسیت و ناراحتی عمومی را افزایش می‌دهد. در محله‌هایی که فضای سبز محدود است، همین حضور گاه به درگیری لفظی میان صاحبان سگ و دیگر شهروندان منجر می‌شود.

وضعیت برای خود سگ‌ها نیز مطلوب نیست. آن‌ها که برای دویدن و فعالیت در فضای باز خلق شده‌اند، ناچارند روزها را در محیطی محدود، در آپارتمان‌های کوچک که جا برای انسان و وسایلم هم به زور دارد، بدون تحرک سپری کنند.

تقلید و بحران هویت؛ نگاهی جامعه‌شناختی

گاهی افسران از کالاهای و رفتارها برای نمایش موقعیت اجتماعی خود استفاده می‌کنند. در ایران امروز، سگ‌های نژاد خارجی گران‌قیمت در دست مدل کیف و کفش لوکس، بخشی از ویتترین سبک زندگی برخی افراد شده، به ابزاری برای نمایش «مدرن بودن» بدل شده‌اند، حتی اگر صاحب آن از عهده‌مخارج محدودیت‌های نژادی وجود دارد. در ایران، این بخش‌ها یا غایب‌اند یا به‌شدت ضعیف اجرا می‌شوند که در نتیجه ترکیبی ناهمگون از رفتارهایی است که نه با فرهنگ بومی همخوانی دارد و نه با معیارهای مدرن سازگار است.

چوپانی مدرن اگر تنها تقلیدی پرهزینه باقی بماند، نه تنها گذشته پرافتخار رابطه انسان و سگ را به فراموشی خواهد سپرد، بلکه به حیوان و جامعه توأمان آسیب می‌زند.





افزایش طلاق و کاهش ازدواج هادری روند صعودی نرخ تورم و بالا رفتن هزینه‌های زندگی

عشق زیر سایه اقتصاد کمر خم می‌کند

کاهش ۳۱ درصدی ازدواج طی یک دهه گذشته؛ هزینه‌های سنگین، تورم و ناامیدی جوانان، سنت دیرینه ازدواج را به چالش کشیده است

حمید سلیمانی
هفت صبح

افزایش شدید هزینه‌های تشکیل خانواده، از خرید ملزومات زندگی در قالب جهیزیه گرفته تا هزینه‌های مرتبط با یک مراسم عقد و ازدواج معمولی، البته موضوعی نیست که در جامعه ما تازگی داشته باشد. سال‌هاست که مشکلات اقتصادی با همراهی برخی خرده‌فرهنگ‌های رایج در جامعه ایرانی، باعث شده تا رغبت جوانان به تشکیل خانواده کاهش یابد و از همین رو، روند ازدواج در جامعه ایرانی، منحنی خمیده‌ای را ترسیم کرده است. در مقابل، شکستن قیج و تابوی طلاق در فرهنگ ایرانی هم باعث شده که همگام با کاهش تدریجی تعداد ازدواج‌های ثبت‌شده در کشور، تعداد جدایی رسمی در بین همسران پیشین هم افزایش داشته باشد.

گزارش اخیر مرکز آمار ایران، نشان می‌دهد که روند کاهش ازدواج در ایران، البته خطی مستقیم نداشته و در برخی برهه‌های زمانی، رشد اندکی هم داشته، اما فرجام آن، کاهش ازدواج و افزایش طلاق را به تصویر می‌کشد.

پیش از آغاز ماه محرم و صفر در عصر پنجشنبه‌ای گرم در یکی از دفاتر ازدواج؛ میز چوبی ساده، دفتر قفلور ثبت، و زوجی که بسا لیخندی محتاط امضا می‌کنند. پشت لیخند، فهرست هزینه‌هایی ردیف است که از سکه و حلقه تا رهن خانه و جهیزیه را شامل می‌شود. عاقد زیر لب خطبه می‌خواند



شد. هر دو سال، خبر از کاهش دوباره می‌دادند؛ یکی با نزدیک به ۹ درصد افت و دیگری با بیش از ۳ درصد کاهش. تحلیل رفتاری این افت می‌گوید «تاخیر در تصمیم» به هنجار جدید بدل شده است: جوانان تا حصول حداقلی از ثبات شغلی و سکونتی، تصمیم به ازدواج را معلق نگه می‌دارند. وقتی بازار کار ناپایدار، اجاره‌ها سنگین و افق درآمدی مبهم باشد، حتی پیوندهای آماده هم به تعویق می‌افتد. این «تعلیق» در آمار به شکل کاهش سالانه ظاهر می‌شود.

«مهسا» و «حسام» سه سال نامزد بودند. هر بار که نزدیک عقد می‌شدند، یا جهش اجاره‌بها رخ می‌داد یا قیمت یخچال و ماشین لباسشویی بالا می‌رفت. حسام می‌گوید:

سقف‌هایی که آرام آرام فرو می‌ریزند
داده‌های رسمی درباره طلاق در ۹ سال گذشته نشان می‌دهد که این آمار گرچه بالا و پایین داشته، اما در نهایت روندی صعودی را طی کرده است. بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸، تعداد طلاق‌ها تقریباً ثابت بود و هر سال چیزی حدود ۱۸۰ هزار مورد ثبت می‌شد؛ نه افت جدی داشت و نه افزایش چشمگیر. اما در سال ۱۳۹۹ ورق برگشت و آمار با رشدی حدود ۵ درصد به نزدیک ۱۸۸ هزار مورد رسید. یک سال بعد، یعنی در ۱۴۰۰ و درست در اوج همه‌گیری کرونا، این رقم جهش بیشتری داشت و با افزایشی نزدیک به ۹ درصد به بیش از ۲۰۵ هزار مورد رسید. به زبان ساده، کرونا همان‌طور که در بخش ازدواج باعث رشد موقت شد، در طلاق هم اثر خودش را گذاشت، اما این بار به شکل منفی؛ جدایی‌ها بیشتر شد و تعداد خانواده‌هایی که رهشان از هم جدا شد، بالاتر رفت. احمد میرافضلی وکیل می‌گوید: «در سال‌های اخیر، اختلافات مالی و فرسودگی روانی بیشترین سهم را در پرونده‌ها دارند. شبکه‌های اجتماعی و سوءتفاهم‌های ارتباطی هم آتش اختلافات را تندتر می‌کند.» این شهادت میدانی، هم‌افزایی فشار اقتصادی و فرسایش ارتباطی را نشان می‌دهد. عاطفه بیات کارشناس مددکاری خانواده نیز بر این باور است که «بسیاری از زوج‌ها مهارت‌های گفت‌وگو، مدیریت تعارض و سواد مالی را نیاموخته‌اند. وقتی تورم بالا می‌رود، نبود این مهارت‌ها به بحران تبدیل می‌شود».

«از جایی به بعد فهمیدیم کیفیت رابطه‌مان دارد قربانی قیمت‌ها می‌شود.» سرانجام با کمک خانواده‌ها و حذف بسیاری از تشریفات، عقد کردند؛ اما بار وام و رهن، سایه‌ای دائمی بر آغاز زندگی‌شان انداخته است.

علی سوادکوهی کارشناس اجتماعی می‌گوید: «ازدواج امروز دیگر صرفاً یک مناسک فرهنگی نیست؛ پروژه‌ای مالی-روانی است که بدون حمایت نهادی، ریسک شکستش بالاست. به همین دلیل، نسل جدید ابتدا به سرمایه انسانی خود فکر می‌کند و بعد به تشکیل خانواده.»

مورد عجیب کرونا و افزایش ازدواج
کشور ایران در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰، همپای سایر کشورهای جهان، میزبان بیماری همه‌گیر و خطرناک کرونا بود که به توقف برخی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی منجر شد. رعایت فاصله‌گذاری، پرهیز از برنامه‌های روزمره زندگی و کاهش مراودات انسانی و اجتماعی، البته نتیجه‌ای عجیب در بطن خود داشت؛ ازدواج در این دو سال به طور مرتب افزایش داشت. طبق داده‌های مرکز آمار، در سال ۱۳۹۹، تعداد



کاهش اخیر طلاق اگرچه خبر بهتری است، اما نسبت ازدواج به طلاق همچنان شکننده است. این نسبت به زبان ساده یعنی هر پیوند تازه، با سایه دو جدایی همسایه است؛ نشانه‌ای از فشار ساختاری که با «مسکن گران» در آمد ناپایدار و عدم حمایت خانواده‌محور، تغذیه می‌شود.

خانواده‌های کوچک و کوچک‌تر ایرانی
ماحصل تمامی آمارهای مربوط به کاهش ازدواج، افت فرزندآوری، افزایش طلاق و بالا رفتن نرخ مرگ‌ومیر را می‌توان در تغییر بعد و اندازه خانوارهای ایرانی مشاهده کرد. طبق داده‌های مرکز آمار، متوسط تعداد افراد در خانواده‌های کشور در سال ۱۳۳۵ برابر با ۴.۸ نفر بود؛ این رقم در سال ۱۳۷۰ به ۵.۲ نفر رسید اما این روند افزایشی چندان پایدار نبود و در آخرین برآوردها در سال ۱۴۰۰، این شاخص برای کل کشور به ۳.۱۹ نفر سقوط کرد که یعنی به‌طور میانگین هر خانوار فقط یک فرزند دارد.

پیامدهای جمعیتی چنین روندی آشکار است. سرعت پیرشدن جمعیت افزایش می‌یابد، نسبت وابستگی سالمندان بالا می‌رود و فشار بر صندوق‌های بازنشستگی، نظام سلامت و بازار کار بیشتر می‌شود.

روند کاهش ازدواج در ایران، البته خطی مستقیم نداشته و در برخی برهه‌های زمانی، رشد اندکی هم داشته، اما فرجام آن، کاهش ازدواج و افزایش طلاق را به تصویر می‌کشد

از منظر فرهنگی نیز، کوچک‌شدن خانواده‌ها معنای تازه‌ای از «حمایت» به وجود می‌آورد. شبکه‌های خویشاوندی محدودتر می‌شوند و در نتیجه سهم دولت و شهرداری‌ها در ارائه خدمات مراقبتی، حمایتی و فراغتی بیشتر خواهد شد. در روزگاری که حضور دائمی مادر بزرگ‌ها، خاله‌ها یا دیگر اعضای خانواده گسترده کمتر شده، مهدکودک‌های ارزان‌قیمت و خدمات مراقبت از کودک به زیرساخت اصلی خانواده‌های جدید تبدیل می‌شوند. اگر ایران بخواهد منحنی ازدواج را نرم کند و نسبت ازدواج به طلاق را بهبود بخشد، نیازمند یک بسته سیاستی چندلایه است: مهار هزینه‌های غیرضروری ازدواج از طریق سقف‌گذاری شفاف بر خدمات تشریفاتی و اعطای معافیت مالیاتی برای خریدهای ضروری؛ حمایت از زوج‌های تازه‌کار با وام ودیعه سه‌ساله با پرهز ترجیحی و تضمین اجاره؛ آموزش مهارت‌های ارتباطی و سواد مالی در دبیرستان و دانشگاه همراه با پوشش بیمه‌ای برای مشاوره پیش از ازدواج؛ و در نهایت، سیاست‌های هوشمندانه فرزندآوری شامل مرخصی والدینی، کمک‌هزینه مهدکودک و انعطاف‌پذیری شغلی. بدون چنین رویکردی، آمارهای امروز در آینده‌ای نه‌چندان دور به چالش‌های ساختاری و عمیق اجتماعی بدل خواهند شد.

«خانواده ایرانی هنوز قوی‌ترین پناه عاطفی این سرزمین است؛ اما برای زنده ماندن، به سیاست‌های همدلانه و اقتصاد قابل تحمل نیاز دارد تا اعضای زیر دفتر ازدواج، آغاز امید باشد نه شروع نگرانی.»

۴۸۳ هزار و ۶۸۳ ازدواج را نشان می‌داد؛ رقمی که نسبت به سال قبل بیش از ۴۴ هزار مورد کمتر بود و کاهش ۸.۳ درصدی را رقم زد. آخرین گزارش‌ها هم که به سال ۱۴۰۳ برمی‌گردد، تصویر روشن‌تری از این سراسیمگی می‌دهند: فقط ۴۶۹ هزار و ۱۴۰ ازدواج در دفاتر رسمی ثبت شد؛ یعنی ۱۴ هزار و ۳۶۷ مورد کمتر از سال پیش و افتی نزدیک به ۳ درصد. اگر فاصله را از سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۳ نگاه کنیم، این آمار از یک سقوط بیش از ۳۱ درصدی حکایت دارد؛ کاهش شدیدی که نشان می‌دهد طی کمتر از یک دهه، سنت دیرینه ازدواج در کشور با چه چالشی روبه‌رو شده است.

ترمز طلاق کشیده شد
بیشترین آمار طلاق در سال ۱۴۰۱ ثبت شد؛ سالی که با سیاست‌های اقتصادی تازه دولت سیزدهم و جهش شدید قیمت‌ها همراه بود. در آن سال، حدود ۲۰۸ هزار طلاق در دفاتر رسمی ثبت شد؛ رقمی که هم بالاترین عدد ۹ سال اخیر بود و هم یکی از بالاترین ارقام کل تاریخ ثبت آمار در ایران. اما این روند در دو سال بعد کمی آرام‌تر شد. در سال ۱۴۰۲ آمار به حدود ۲۰۵ هزار مورد رسید و در ۱۴۰۳ هم به نزدیک ۱۹۲ هزار مورد کاهش پیدا کرد. با وجود این تناسبی، نسبت ازدواج به طلاق همچنان نگران‌کننده است: در سال ۱۴۰۳ به ازای هر ۲.۵ ازدواج یک طلاق ثبت شد، یعنی ساده‌تر بگوییم، در برابر هر پنج ازدواج رسمی، دو طلاق هم در دفاتر کشور اضافه شد.

ازدواج‌های ثبت شده در کشور معادل ۵۶۳ هزار و ۵۶۷ مورد بود که به لحاظ عددی، ۲۶ هزار و ۹۳۱ مورد افزایش و از لحاظ درصدی، رشد ۵۵ درصدی ازدواج را ترسیم کرد. این روند در سال بعد هم ادامه یافت و تعداد ازدواج‌های ثبت شده در سال ۱۴۰۰ با افزایش ۱۰ هزار و ۲۲۲ مورد یا رشد ۱.۸۱ درصدی به ۵۷۳ هزار و ۷۸۹ پیوند رسید؛ آماری که البته دیگر تکرار نشد. این «تناقض ظاهری» را می‌توان با پدیده سادگی اجباری توضیح داد. تالارها تعطیل، سفرها لغو و مهمانی‌های پرخرج ممنوع شدند؛ پس هزینه‌های حاشیه‌ای که به مانع تبدیل شده بودند حذف شد. بسیاری از زوج‌ها فهمیدند که اصل پیوند، به نمایش و تجمل وابسته نیست. اما به محض بازگشت زندگی به روال، همان حواشی با ضرب و بالاتری بر گشتند؛ از هزینه تالار و گروه موسیقی تا وسایل خانگی و اجاره‌خانه. در نتیجه، کاهش ادامه یافت. این رفت‌وبرگشت، حساسیت روند ازدواج به «هزینه‌های غیرضروری ولی غالب» را نشان می‌دهد.

که عشق آسان نمود اول
از سال ۱۴۰۱ ورق دوباره برگشت و شیب نزولی ازدواج‌ها از نو آغاز شد. در این سال، شمار پیوندهای ثبت‌شده نزدیک به ۴۶ هزار مورد کمتر از سال قبل بود و عدد کل روی ۵۲۷ هزار و ۸۷۱ ازدواج ایستاد؛ یعنی افتی حدود ۸ درصد. سال بعد، ۱۴۰۲، باز هم سسوت پایان برای بسیاری از مراسم عروسی به صدا درآمد. آمار رسمی تنها

جمع می‌شوند و رگبار و رعد و برق می‌آورند. اما این رگبارها کوتاه‌اند و گرما همچنان فرماتر‌وایی می‌کند. چهارشنبه (۲۹ مرداد) در اردبیل و گیلان و پنجشنبه (۳۰ مرداد) در مازندران، گلستان و ارتفاعات البرز، ابرها کمی پرنزگ‌تر می‌شوند و رگبارهای پراکنده با وزش باد و کاهش نسبی دما می‌آیند. اما در بقیه نقاط، آسمان صاف است و بادهای گردو خاک خیز در نیمه شرقی همچنان می‌تازند. روز جمعه (۳۱ مرداد) هم رگبارهای خفیف در مازندران، گلستان و خراسان شمالی، آن هم فقط در ساعات بعدازظهر، کمی از شدت گرما می‌کاهند، اما این تسکین کوتاه است.

این وضعیت، چیزی بیش از یک گزارش هواشناسی است؛ هشدار است از طبیعت که از شدت گرما می‌کاهد، اما این تسکین کوتاه است. این وضعیت، چیزی بیش از یک گزارش هواشناسی است؛ هشدار است از طبیعت

گرما گرفتار شده است و مساکنان این سرزمین باید راهی برای هم‌ریستی با این طبیعت خشمگین پیدا کنیم. گرما و طبیعت مقصر نیستند. سایه‌بان‌های بیشتر در شهرها، آسفالت‌هایی که گرما را کمتر جذب کنند و مدیریت بهتر منابع آب برای کاهش گرد و خاک، می‌توانند مرهمی بر این زخم باشند. اما تا آن روز، ما همچنان در این دیگ جوشان تابستان، با آسفالتی که نیمرو روی آن می‌پزد و بادی که خاک به چشم می‌آورد، زندگی می‌کنیم.



بنی صدر به من و علی پروین ساعت رولکس داد و حید قلیچ: پیام نیازمند، انگشت کوچک گلر استقلال هم نمی‌شود!

تیم ملی ارتش ایران داشتیم...

❖ **سرمربی تیم ارتش ایران چه کسی بود؟**

خداپیامرز محمود خان یآوری سرمربی تیم ارتش بود. سرمربی تیم پرسپولیس هم مرحوم محراب شاهرخی بود. آن زمان وازگن صفریان، مهدی عسگرخانی و کوروش شهبازی فر گلرهای پرسپولیس بودند. خداپیامرز محراب وارد رختکن شد و گفت «علی گفته، وحید قلیچ توی گل وایسه!»

❖ **کدام علی؟**

منظورش علی آقا پروین بود.

❖ **مگر سرمربی شادروان محراب شاهرخی نبود؟**

به هر حال علی آقا پروین، علی پروین بود و کاپیتان تیم!

❖ **حُب؟**

خداوکیلی جویری دروازه‌بانی کردم که هر ۳ گلر پرسپولیس جدا شدند و رفتند! خوب به یاد می‌آورم بنی صدر رئیس‌جمهور وقت یک ساعت رولکس به من و علی پروین و همه باز یکتان پرسپولیس هدیه داد. من هنوز هم آن ساعت رولکس را نگه داشته‌ام.

❖ **یعنی وازگن صفریان به خاطر شما از پرسپولیس جدا شد؟**

گفتم که آنقدر خوب کار کردم تا در پرسپولیس فیکس شدم و باقی‌اش را هم، همه می‌دانید.

❖ **از بحث گلری که بگذریم، وضعیت پرسپولیس در فصل جدید را چطور می‌بینید؟**

باید بازی‌ها شروع شود و بعد صحبت کنیم. وحید هاشمیان تازه سرمربی پرسپولیس شده اما مطمئن باشید کار خیلی خیلی سختی پیش رو خواهد داشت.

❖ **دو مرتبه از عبارت خیلی سخت استفاده کردید. چرا؟**

وحید هاشمیان لژیونر خوبی برای فوتبال ما در آلمان بوده اما بی‌تعارف شناخت زیادی از فضای پرسپولیس و فوتبال ایران ندارد و همین موضوع کارش را خیلی خیلی سخت می‌کند.

کری خوانی در فضای مجازی؛ قتل در قهوه‌خانه

کوروش با رقیب خود در فضای مجازی درگیر شد و او را با ضربات قمه کشت

روز ۲۳ اردیبهشت وقوع درگیری مرگبار در یکی از قهوه‌خانه‌های تهران پلیس جنایی را به محل حادثه کشاند. در بررسی اولیه، جسد مرد جوانی مشاهده شد که بر اثر ضربات چاقو و قمه جان خود را از دست داده بود. تحقیقات نشان داد که مقتول در قهوه‌خانه با سه مرد درگیر شده و یکی از آنها، به نام کوروش، پس از حادثه از محل فرار کرده است.

❖ **آغاز تحقیقات**

پس از شناسایی هویت قاتل، کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران، تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کردند تا مخفیگاه متهم را شناسایی کرده و او را بازداشت کنند. پلیس جنایی پس از چند هفته پیگیری شبانه‌روزی، سرانجام روز گذشته به نتیجه رسید و کوروش را در محل اختفای خود دستگیر کرد.

❖ **اعترافات متهم**

کوروش در جلسات ابتدای به قتل اعتراف کرد و توضیح داد که اختلاف میان او و مقتول مدت‌ها بر سر کری خوانی و رقابت در شبکه‌های اجتماعی ایجاد شده بود. او گفت: «مدت‌ها بود که با مقتول برای قدرت‌نمایی کری خوانی داشتم و این ماجرا به فضای مجازی هم کشیده شده بود. ما در اینستاگرام استوری و فیلم و عکس کری خوانی می‌گذاشتیم.» متهم ادامه داد که شب حادثه، دو نفر از پسران خواهرش با او تماس گرفته، اطلاع دادند که مقتول با رفتار پرخاشگرانه وارد قهوه‌خانه شده است. کوروش افزود: «قتول قصد آزار و اذیت خواهرزاده‌های من را داشت و من به محض اینکه از این ماجرا با خبر شدم، خودم را به قهوه‌خانه رساندم. در دفاع از خواهرزاده‌هایم با مقتول درگیر شدم و قصد کشتن او را نداشتم.»

❖ **ادامه روند قضایی**

پس از اعتراف متهم، بازپرس جنایی دستور داد که کوروش در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گیرد. تحقیقات در خصوص پرونده ادامه دارد تا جزئیات بیشتری از انگیزه، نحوه درگیری و نقش سایر افراد حاضر در صحنه مشخص شود. این پرونده بار دیگر نشان داد که کشمکش‌های مجازی و رقابت در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به درگیری‌های خشونت‌آمیز در دنیای واقعی منجر شود. کارشناسان تاکید دارند که پیشگیری و مدیریت تنش‌های بین افراد، حتی در فضای مجازی، نقش مهمی در کاهش وقوع جرائم خشونت‌آمیز دارد.



«چند سالی بود که با شاهین شریک بودیم اما این اواخر با هم اختلاف حساب داشتیم. برای همین بارها با هم بحث کرده بودیم و افکار هر دوی ما درگیر بود. شب حادثه قرار بود با هم بر سر همین مسائل صحبت کنیم. شاهین از من خواست چند ساعتی مهمان باشم تا در فرصت مناسب موضوع را حل و فصل کنیم. من هم همراه دوست مشترکم با شاهین به باغ رفتم. وقتی دوباره بچثمان بالا گرفت ناگهان عصبانی شدم و کلت کمری را که همراهم نبود از داخل کتم بیرون کشیدم و به سر شاهین شلیک کردم. وقتی شاهین خونین روی زمین افتاد وحشت کردم و سعی کردم لباس‌ها و وسایل خونین را از بین ببرم. بعد از دوستم خواستم کمکم کند که جسد را در چاه بیندازیم تا راز جنایت فاش نشود. همه چیز در چند ثانیه رخ داد و من بدون فکر کردن چنین کاری کردم که حالا عواقب آن دانمگیر من شده است. من خیلی پشیمانم و از خواهر شاهین می‌خواهم به خاطر دو کودک خردسالم من را ببخشد.

من پول و رفاه و خانواده داشتم اما حالا انگ پدر قاتل به من خورده و آبرو و آینده بچه‌هایم به خطر افتاده است. تقاصا دارم من را ببخشید. در این قسمت از صحبت‌های متهم، خواهر شاهین گفت: «متهمان وقتی برادرم را کشتند کلید خانه او را برداشتند و سراغ گاوصندوق او رفتند. مقدار زیادی اسناد و یوروهای او را اسرقت کردند. من دوندگی و زحمت زیادی برای گرفتن المثنی اسناد انجام دادم. بعد که المثنی گرفتم در حالی که دو سال از قتل می‌گذشت تازه اسناد را آوردند و گفتند در گاوصندوق بنگاه بود. الان هم پول‌ها را نمی‌خواهم.

این دو نفر بدن برهنه برادر من را روی زمین کشیدند و ته چاه انداختند. از زمانی که با صحنه کشف جسد برادرم در آن حال مواجه شدم حال و روز خوبی ندارم. سه سال است زندگی ندارم و روزگارم متلاشی شده است. دیگر هیچ چیز حتی پول‌های شاهین برایم مهم نیست فقط می‌خواهم قاتل برادرم قصاص شود. می‌دانم که با مرگ قاتل، برادرم زنده نمی‌شود اما این آدم همه زندگی من را از بین برده است.»

وقتی نوبت به متهم ردیف دوم رسید او در دفاع از خود گفت: «اتهامم را قبول ندارم. شاهین شب حادثه، من و وحید را دعوت کرده بود و من فقط می‌دانستم که قرار است به یک مهمانی دورهمی بروم و از هیچ چیز خبر نداشتم. قرار بر وقوع قتل نبود و برنامه ما فقط یک دورهمی ساده بود. اما یکدفعه اسلحه کشید. و وحید بالا گرفت و وحید یکدفعه اسلحه کشید. من مهیوت مانده بودم و انگار در عمل انجام شده قرار گرفتم.»

با پایان دفاعیات متهمان قضات برای صدور رأی وارد شور شدند. رأی صادر شده بعد از تأیید از سوی قضات دیوانعالی کشور به مرحله اجرا خواهد رسید.

که چشمم به یک چاه عمیق افتاد. ناگهان بوی تعفن از چاه به مشامم رسید. همان موقع تصمیم گرفتم از دو کارگر برای واری سی چاه کمک بگیرم.»

این زن ادامه داد: «وقتی کارگران قبول کردند در ازای دستمزد وارد چاه شوند به من گفتند جسدی برهنه در چاه است. از آنها خواستم جسد را بالا بیاورند که دیدم جسد شاهین است.»

❖ **دستگیری عامل جنایت**

تحقیقات جنایی برای روشن شدن راز جنایت کلید خورد و جسد شاهین که با شلیک گلوله کلت کمری از پا درآمده بود با دستور بازپرس جنایی به سردخانه پزشکی قانونی منتقل شد.

در ادامه خواهر شاهین به مأموران گفت: «برادرم با یکی از دوستانش به نام وحید بنگاه معاملات مسکن داشتند. این اواخر آنها با هم به اختلاف حساب برخورد بودند و شاهین بابت این موضوع خیلی پریشان و به هم ریخته بود. هر روز برایم تعریف می‌کرد که با وحید بحث و جدل دارن. تنها کسی که برادرم این اواخر با او درگیری داشت وحید بود.» با اطلاعاتی که خواهر شاهین در اختیار مأموران قرار داد، وحید تحت تحقیقات و بازجویی قرار گرفت. او در ابتدای می‌کرد وانمود کند که از جریان قتل شاهین بی‌خبر است اما بالاخره وقتی با ضد و نقیض گویی‌هایش در بن بست اطلاعاتی مأموران جنایی گرفتار شد به ناچار لب به اعتراف گشود و پرده از راز جنایت هولناک خود برداشت. وحید اقرار کرد در جریان اختلاف حساب با شاهین او را با شلیک گلوله کلت کمری از پا آورده است و با این اعتراف صریح پرونده در جریان روال قضایی قرار گرفت و متهم صحنه جرم را نیز بازسازی کرد. با تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست رسیدگی به پرونده در شعبه سیزدهم دادگاه کیفری یک استان تهران ادامه پیدا کرد و متهم پای میز محاکمه از خود دفاع کرد.

همچنین در حالی که اعتراف کرده بود با همدستی یکی از دوستانش جسد را داخل چاه انداخته بود، دوست او نیز به اتهام معاونت در قتل محاکمه شد.

❖ **در دادگاه**

در ابتدای جلسه رسیدگی، خواهر شاهین به عنوان تنها ولی دم پرونده تقاضای قصاص متهم را کرد و گفت: «به هیچ وجه از قصاص قاتل برادرم گذشت نمی‌کنم.» سپس وحید در جایگاه دفاع قرار گرفت و گفت:

داستان غمبار نخبه‌کشی در ورزش ایران؛ از عبدالله موحد تا سعید معروف

آقای خاص والیبال ایران دقیقا کجاست؟

در روزهایی که والیبال ایران با پیاتزای ایتالیایی امید را در دل والیبال دوستان کاشته، کسی از سعید معروف خبری ندارد

گروه ورزش | تردیدی نیست اگر همین امروز نظر سنجی درباره بهترین والیبالیست تاریخ ایران گذاشته شود، این عنوان به سعید معروف خواهد رسید.

یکی از بهترین پاسورها های تاریخ والیبال ایران و دنیا که با عملکرد درخشان خود در مسابقات بین‌المللی، قلب بسیاری از جوانان را به سمت این ورزش جذب و نامش را در تاریخ ثبت کرد، در حالی که معروف در سال‌های گذشته به عنوان یک الگو و قهرمان خاص برای جوانان شناخته می‌شد، اکنون خبری از او در عرصه والیبال نیست. او در چندین نوبت اعلام کرده بود که تمایلی به حضور به عنوان مربی در تیم ملی ندارد و تنها در صورت سرمربیگری، حاضر به همکاری با فدراسیون والیبال خواهد بود. هم‌اکنون حال تیم ملی والیبال ایران با روبر تو پیاتزا خوب است اما هنوز جای خالی سعید معروف در ورزش ما احساس می‌شود.

فوق ستاره‌ای که امروز با مهری و بی‌تفاوتی ورزش ایران در بنگه دنیا والیبال ساحلی و تنیس بازی می‌کند و به کارهای

شخصی خودش می‌رسد!

داستان سعید معروف و والیبال ایران ما را به یاد یک قصه قدیمی می‌اندازد؛ قصه مردی که ۶ مدال طلای جهانی و المپیک برای کشتنی ایران کسب کرد اما یک پلیس راهنمایی و رانندگی پیش از انقلاب، دل او را شکست تا برای همیشه از ایران برود!

صحبت از عبدالله موحد است که با پیشنهاد سرمربیگری تیم ملی کشتی آمریکا مواجه شد اما نپذیرفت. پیشکسوت و نایف کشتنی آزاد جهان که در آمریکا زندگی می‌کند، هر گز حاضر نشد در این کشور مربیگری کند؛ او در این زمینه می‌گوید: «هیچگاه علاقه نداشتم فنونی که از کشتی می‌دانسم را به آمریکایی‌ها آموزش دهم که بروند و در مسابقات، ایرانی‌ها را زمین بزنند.»

موحد قید سرمربیگری تیم ملی

آمریکا را زد و در این رابطه نیز

می‌گوید: «ترجیح دادم



حوادث

پیگیری خواهرانه به کشف جسد درون چاه انجامید

رفیق کشی در دورهمی شبانه

متهم به خاطر اختلافات ملکی، دوست خود را با اسلحه کشت و در دادگاه ابراز ندامت کرد



فاطمه شیخ‌علیزاده

دبیر حوادث

اوایل دی ماه سال ۱۴۰۱ زن جوانی با مراجعه به پلیس شهرستان ملارد مفقود شدن ناگهانی برادر جوان خود به نام شاهین را اعلام کرد و گفت: «من خارج از ایران زندگی می‌کنم اما با این حال هر روز با برادرم در ارتباط بودیم. من و شاهین با اینکه از هم دور بودیم اما همیشه ارتباط نزدیک و عمیقی داشتیم تا جایی که او من را در جریان ریز جزئیات معاملات کاری خود نیز قرار می‌داد و می‌دانستم روزهایش را چطور شب می‌کند چون لاقال روزی یک بار تماس تصویری داشتیم.»

این زن ادامه داد: «از هفته قبل ناگهان تماس‌های من از سوی برادرم بی‌جواب ماند. اینقدر نگران‌ش بودم که هر طور بود به ایران سفر کردم اما او را خانه‌اش نبود و دوستانش نیز می‌گفتند از شاهین بی‌خبرند. من مطمئنم بلایی سر شاهین آمده چون امکان نداشت ناگهان غیبش بزند.»

❖ **کشف جسد**

در حالی که تحقیقات کارآگاهان برای یافتن ردی از شاهین آغاز شده بود، خواهر او بار دیگر با مأموران پلیس تماس گرفت و این بار ادعای هولناکی مطرح کرد.

او خبر از کشف جسد برادرش در چاه عمیقی در یک باغ واقع در ملارد داد.

بااین خبر خیلی سریع کارآگاهان پلیس آگاهی و همچنین تیم جنایی به همراه تیم بررسی صحنه جرم راهی باغ محل کشف جسد شدند. زن جوان با حالتی آشفته در حالی که رنگ صورتش مثل گچ سفید شده بود گوشه‌ای از باغ نشسته بود.او به شدت شوکه شده و وحشت زده بود طوری که انگار باور نمی‌کرد جسد برادرش را در آن وضعیت دیده باشد. بهر چند صحبت کردن برایش سخت بود اما با کلمات بریده بریده و در حالی که دست و پایش به وضوح می‌لرزید برای مأموران توضیح داد: «وقتی به ایران آمدم متوجه شدم که اسناد برادرم و همچنین مبلغ ۶۰ هزار یورو پس انداز او که در گاوصندوق گذاشته بود سر جایش نیست اما اثری از شکستگی قفل در

